

بسمه تعالی

دانش خانواده

معنا و مفهوم سعادت و خوشبختی

هر انسانی بدون استثناء طالب سعادت و خوشبختی است و خوشبختی یعنی غلبه لذت و خوشی‌های زندگی بر درد و رنج و محرومیت‌ها چنان که شقاوت و بدبختی یعنی غلبه رنج و محرومیت‌ها بر خوشی‌ها و لذات.

مفهوم رنج و لذت واضح و آشکار است و نیاز به تعریف ندارد حقیقتی وجدانی و یافتنی است نه گفتنی و توصیفی. البته با درجات و سطوح بسیار متفاوت، از لذات طبیعی و جسمی و غریزی که برای همگان قابل‌درک و دریافت است وای چه بسا مشترک بین انسان و حیوان باشد گرفته تا لذات روحی و اخلاقی که از انجام کار خیر و بروز و ظهور فضیلت‌های اخلاقی، احساس می‌شود تا لذات فکری و علمی که از کشف یک قانون علمی و یک نوآوری در عرصه دانش حاصل می‌شود و تا لذات هنری که برای یک هنرمند با خلق یا دیدن یک اثر هنری به وجود می‌آید و تا لذات عقلی و معنوی که از درک و انس با حقیقت عالم و قدرت قاهر و کمال مطلق در جان انسان وارسته، ایجاد می‌گردد.

می‌توان گفت که در آموزه‌های دینی، هدف از آفرینش انسان رسیدن به لذات است با همان سطوح مختلفی که ذکر شد. (نگارنده در مقاله «نگاه لذت‌گرایانه به آفرینش» که در مجله آیین معرفت، تابستان ۹۵، شماره ۴۷ چاپ‌شده، به طرح و اثبات این مطلب پرداخته)

هرچه سطح لذت بالاتر باشد از شدت و عمق و اصالت و ماندگاری بیشتری برخوردار است. رنج هم همین سطوح و لایه‌های مختلف و متفاوت را دارد. بالاترین سطح لذت در آموزه‌های دینی لذت بهشت است که خالص و زلال و نیز بادوام و پایدار است و شدیدترین رنج

و تلخ‌کامی در دوزخ است که تا عمق جان را می‌سوزاند و طولانی است و شاید به همین جهت پایان‌ناپذیر دانسته شده.

قدرت و قداست لذت‌های جنسی

در بین لذت‌های مادی و طبیعی، ظاهراً هیچ لذتی برتر و قوی‌تر از لذت جنسی نیست و در عین برتر و قوی‌تر بودنش، از قداست و رسمیت دینی نیز برخوردار است. نمونه‌ای از این قداست و رسمیت را در آیات و روایات ذیل می‌توان دید:

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً (النساء، 24)

هنگامی که از تمتع جنسی با همسران خود بهره‌مند شدید، مطابق قرار داد های خود عمل کنید.

روایتی از پیامبر اسلام ص نقل شده: روشنی چشم من در نماز و لذت من در دنیا زنان ... می باشند. (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 20، ص 23)

نیز بیانی از امام صادق علیه السلام: برای مردم در دنیا و آخرت هیچ لذتی (در بین لذایذ طبیعی و غریزی) بالاتر از همبستری با همسران نیست و اهل بهشت به چیزی بیشتر از آن لذت نمی‌برند. (کلینی، کافی، ج 5، ص 320)

غزالی در احیاء العلوم لذت آمیزش با همسران را بالاترین لذت مادی و طبیعی و سوختن به آتش را هم بدترین و بالاترین رنج جسمی می‌داند. خداوند این لذت و رنج را در دنیا قرار داده تا نمونه‌ای باشد از لذت‌های بهشتی و رنج‌های دوزخی که ایجاد انگیزه کند برای اطاعت و ترک معصیت. (غزالی، احیاء العلوم، ج 3، ص 107)

خانم مارابل مورگان، نویسنده امریکایی نیز در کتاب "زن کامل" اوج رابطه جنسی را بزرگ‌ترین لذت و آرامش در روی زمین می‌داند و ضمن نقل مطالبی در این زمینه از پزشکان می‌نویسد: این موقعیت، بدن انسان را دو باره زنده و احیا می‌کند و سلامتی فیزیکی را به دنبال دارد و... (مارابل مورگان، زن کامل، ص 110)

شاهدی دیگر بر این رسمیت و قداست

با این که قرآن حتی در مسایل عبادی مانند نماز به جزءییات نپرداخته و مثلاً تعداد رکعت ها و بسیاری خصوصیات دیگر را بیان نکرده ولی در روابط جنسی همسران، ریزه کاری های تربیتی را اشاره نموده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَلْبِسُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ ... (النور، 58)

فرزندان نابالغ شما اگر بخواهند به محل خواب واستراحت والدین وارد شوند، باید در سه وقت و سه نوبت با اذن و اجازه و هماهنگی آنان باشد اول و آخر شب و هنگام استراحت
نیمروزی

در ادامه مطلب را کامل می کند:

وإذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم.

این لزوم اذن و اجازه گرفتن منحصر به کودکان نا بالغ نیست فرزندان بالغ و بزرگ نیز باید با هماهنگی و اذن وارد شوند.

مفاد آیه این است که پدر و مادر نه تنها در جوانی و آغاز زندگی بلکه در میان سالی و حتی کهن سالی که دارای فرزندان بزرگ و ای چه بسا عروس و داماد هستند نیز تمایل به این خلوت ها و انس والفت های جنسی و عاطفی دارند و باید بدان تمایل، توجه شده و به رسمیت شناخته شود.

تشویق و ترغیب همسران به داشتن ساعاتی خصوصی در روز و شب و برآوردن نیازهای عاطفی و جنسی یکدیگر و حس منفی نداشتن نسبت به آن و لزوم فرهنگ سازی برای منع از حضور بدون هماهنگی دیگران از بزرگ و کوچک در زمان های ذکر شده، مفاد و مطلب دیگر این آیات است.

نکته دیگر این است که شاید زمان های اشاره شده در آیه شریفه، خصوصیت نداشته باشد و با تغییر زمان و شرایط، تغییر کند اما اصل داشتن ساعات خصوصی و ارتباط های عاطفی خاص، برای همسران و جا افتادن و رسمیت آن برای جامعه اسلامی، لازم و ضروری دانسته شده.

اصولا باید توجه داشت که از نظر اسلام وظیفه اصلی و اساسی زن و مرد در زندگی مشترک که هیچ جایگزینی ندارد، همسر داری یعنی بر آوردن تمایلات جنسی و عاطفی یکدیگر است. خانه داری و حتی بچه داری، تکلیف الزامی زن نیست اما خود آرایی برای همسر و تمکین و در اختیار بودن، وظیفه الزامی وی شمرده شده به گونه ای که اگر بدون جهت، از این وظیفه تخلف نماید علاوه بر حرمت شرعی از نظر حقوقی نیز آثار منفی مانند عدم استحقاق نفقه، خواهد داشت و نیز اگر مرد در برآوردن تمایلات جنسی همسرش کوتاهی کند به حکم قاعده فقهی لا ضرر و لا ضرار و نیز قاعده نفی حَرَج، زن می‌تواند شرعا و قانونا مرد را ملزم به انجام وظیفه یا طلاق کند.

(تفصیل این بحث با ذکر منابع فقهی و حقوقی آن را از جمله در مجله "معرفت" سال نوزدهم - شماره 154 - مهر 1389، 83-96 مقاله "حقوق جنسی زن و شوهر در اسلام" از حسین امیری می‌توان دید)

قواعد لا ضرر و لا ضرار، نفی عسر و حرج، تساهل و تسامح، حدیث رفع با بحث های مفصل جانبی که دارد: خطا و فراموشی - آنچه از روی اکراه باشد - آنچه را که نمی داند - آنچه را که طاقت ندارد - آنچه را که مورد اضطراب است - حسادت و تَفأل و وسوسه فکری در امور آفرینش تا هنگامی که بر زبان جاری نشود. به مقتضای حدیث رفع، هیچکدام از این موارد بازخواست و کیفر ندارد یعنی کیفر آنها از مردم بر داشته شده.

مقبولیت و مشروعیت بهره مندی های دنیا

فرهنگ جا افتاده بین بسیاری از دین داران، بر خلاف آموزه های دینی پیش گفته، کراهت و نا خوش آیندی بهره مندی های مادی و غریزی و به ویژه جنسی است. با این ذهنیت که پذیرش و پرداختن به تمایلات و کشش های طبیعی و غریزی، سبب آسیب های فراوان مادی و معنوی می شود و طرح و سخن گفتن از آنها، سبب پرده دری و تضعیف حریم و حرمت ها خواهد بود از این جهت ناپسند و مذموم است.

از این رو طرح و بحث مقبولیت و مشروعیت لذت های مادی و طبیعی و از جمله جنسی، و عدم تنافی آن، با فرهنگ دینی و ملی تا حدودی لازم به نظر می رسد.

از نگاه اسلام، تَلَذُّذ و بهره مندی از نعمت ها و امکانات مادی و طبیعی، نه تنها بد و منفی نیست بلکه مورد تشویق و ترغیب هم هست و اصولاً چنان که اشاره شد هدف آفرینش انسان، همین بهره مندی و تَلَذُّذ – البته به معنای عام آن - بوده و هست:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... (اعراف آیه 32)

بگو ای پیامبر چه کسی زینت ها و نعمت هایی که خداوند موافق طبع و برای شما آفریده را حرام و ممنوع کرده.

برخلاف تصور بسیاری، چنین نیست که خدا و دین با خوشی و لذت بردن انسان مخالف باشد و از آن نهی کند و شیطان با آن موافق بوده و به آن دعوت نماید. شیطان اگر بتواند بدون هیچگونه لذت و بهره ای، انسان را به قعر سقوط و هلاکت برساند این کار را می کند اما از آنجا که انسان به مقتضای عقل و به آسانی تسلیم او نمی شود از لذت ها و خوشی های آسیب زا و مخاطره آمیز، مانند طعمه سر قلاب جهت شکار و تباہ کردن انسان استفاده می کند.

از یکی از اساتید و عالمان اخلاق و معارف الهی، نقل شده:

پس از آن که به سنّ کهولت و پیری رسیدم، شیطان را دیدم که هر دوی ما، بالای کوهی ایستاده ایم من دست خود را بر محاسن خود گذارده و به او گفتم: مرا سنّ پیری و کهولت فرارسیده، اگر ممکن است از من درگذر شیطان گفت: این طرف را نگاه کن! وقتی نظر کردم، دره بسیار عمیقی را دیدم که از شدت خوف و هراس، عقل انسان مبهوت می ماند! شیطان گفت: در دل من، رحم و مروت و مهر قرار نگرفته است اگر چنگال من بر تو بند گردد، جای تو در ته این دره خواهد بود که تماشا می کنی (علامه حسینی طهرانی، محمد حسین، رساله لبّ اللباب، نشر دوره ای علوم و معارف اسلامی، مشهد، 1419، ص) و (غفاری، محسن، ابلیس نامه، ص-34)

ریشه قرآنی این مطلب را از جمله در این آیه می توان سراغ گرفت:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا. فاطر-6

شیطان حقیقتاً دشمن شماست و باید به او به چشم دشمنی تمام عیار بنگرید.

محدودیت های دینی

به نظر می رسد اکثر قریب به اتفاق ممنوعیت و محرومیت هایی که در دین قرار داده شده و حرام اعلام شده به دو علت باشد:

1- تعارض و تزاممی که با تلذذ و بهره مندی دیگران پیدا می کند که قهراً باید کنترل شده و مدیریت شود. نظیر آزادی که در کشور هایی با حاکمیت دموکراسی، تا جایی مجاز است که با آزادی دیگران تزامم پیدا نکند.

2- رسیدن به برخی کمالات انسانی و معنوی مستلزم برخی محدودیت های اختیاری و انتخابی انسان است در حقیقت درک و دریافت لذت های روحی عقلی و معنوی، مستلزم گذشتن از برخی لذت های مادی و غریزی است مثل این که بیدار خوابی و سختی های پیش از امتحان یا اردوها و دوره های مرتبط را تحمل می کنیم برای رسیدن به برخی کمالات علمی، ورزشی، اخلاقی و...

مشروط به اینکه با انتخاب و اراده خود انسان، این محدودیت پذیرفته و عملی شود و جنبه تحمیلی و اجباری نداشته باشد که در آن صورت اثر تکاملی و تربیتی آن، از بین خواهد رفت و گاهی به ضد خود بدل می شود.

اگر این دو جهت در کار نباشد ظاهراً دلیلی برای محدودیت و حرمت ها و ممنوعیت های شرعی وجود ندارد.

دست کم بسیاری از حرام های شرعی و دینی به یکی از این دو جهت بر می گردد.

هشدارها

در کنار قدرت و قداست این تمایل و غریزه، هشدارهایی نیز در آموزه های دینی دیده می شود مبنی بر این که اگر رها شود و تحت مراقبت قرار نگیرد می تواند خطر آفرین باشد و صلاح و سعادت فرد و جامعه را تهدید نماید. نباید این میل و خواسته، دست کم گرفته شود.

به تعبیر شهید مطهری به نیروی تقوا و ایمان در مقابل همه گناهان می توان تکیه کرد مگر در مورد گناهان مربوط به غریزه جنسی. اسلام هرگز نیروی تقوا و ایمان را با این که قوی ترین نیروی اخلاقی است یک ضامن کافی در برابر تحریکات و دسایس این غریزه ندانسته (نظام حقوق زن در اسلام)

نمونه‌این هشدارها را می‌توان در داستان حضرت موسی علیه السلام و دختران شعیب نبی علیه السلام مشاهده کرد که مفسران ذیل آیه شریفه 25 سوره قصص آورده اند : فجاءته احداهما تمشی علی استحياء ...

فَرَوَى أَنَّ مُوسَى ع قَالَ لَهَا وَجَّهْنِي إِلَى الطَّرِيقِ وَامْشِي خَلْفِي فَأَنَا بَنِي يَعْقُوبَ لَا نَنْظُرُ فِي أَعْجَازِ النِّسَاءِ الْمِيزَانِ ، ج 16، ص 28

...لَمَّا قَالَتْ لِيَجْزِيكَ أَجْرُ مَا سَقَيْتَ لَنَا كَرِهَ ذَلِكَ مُوسَى ع وَارَادَ أَنْ لَا يَتَّبِعَهَا وَ لَمْ يَجِدْ بُدًّا مِنْ أَنْ يَتَّبِعَهَا لِأَنَّهُ كَانَ فِي أَرْضِ مُسْبِغَةٍ وَخَوْفِ فُخْرٍ مَعَهَا وَ كَانَتْ الرِّيحُ تَضْرِبُ ثَوْبَهَا فَتَقْصِفُ لِمُوسَى عَجْزَهَا فَجَعَلَ مُوسَى يَعْرِضُ عَنْهَا مَرَّةً وَ يَغْضُ مَرَّةً فَنَادَاهَا يَا أُمَّةَ اللَّهِ ... وَ أَرْنِي السَّمْتَ بِقَوْلِكَ ... مجمع البيان، ج 7-8، ص 248

این که پیامبر اولوالعزمی مانند حضرت موسی ع با مقام عصمتی که دارد برای تعلیم و هشدار و تفهیم خطر غریزه جنسی اینچنین گفته و عمل کرده تاغیر معصومین حواسشان را جمع نموده و در اختلاط با نامحرمان این جمله شنیده نشود که من به خودم مطمأنم یا این که واقعا خوف آن را داشته که تخطی و تخلفی از او سر بزند و دست کم سبب کاهش توجه صد در صدی او به خدا شود و همین اندازه را برای خود گناه می شمرد. نظیر استغفارهایی که در دعاها از دیگر معصومان علیهم السلام نقل شده مانند دعای کمیل و ابو حمزه ثمالی و عرفه، بحثی است که مجال دیگری می طلبد.

مدیریت نیازهای جنسی

اسلام درکنار هشدارها، راهکارهایی هم برای کنترل و مدیریت صحیح غریزه جنسی ارائه نموده. این راهکارها در دو محور **ایجابی** و **سلبی** قابل تبیین است

راهکارهای ایجابی و اثباتی:

1 - توجه دادن انسان به ابعاد متعالی وجود و لذات برتر و فراتر از لذات طبیعی و غریزی. آگاهی دادن به لذات روحی، فکری و علمی، عقلی، هنری، معنوی. و عدم تمرکز و توجه صرف به بهره مندی های مادی و غریزی.

این آگاهی بخشی و ترغیب به لذات برتر، برای تسهیل گذشتن و منصرف شدن از لذات فروتر در مواردی که تعارض با ارزشها پیدا کند، اثر آشکاری دارد.

در جهان بینی دینی، خداوند بالاترین ابتهاج و لذت را از ادراک ذات و صفات و کمالات خود دارد (شرح الاشارات، ابن سینا، ج-3، ص-360) انسان هم که خلیفه خداوند است هر چه بیشتر متخلق به اخلاق و متصف به صفات خدایی شود از لذت و ابتهاج بیشتری بهره مند خواهد شد. اصولاً بشر برای لذت بردن به همان معنای عام یعنی لذات طبیعی، روحی، فکری، عقلی و معنوی آفریده شده و هر چه بتواند لذت بیشتری ببرد، کامل تر خواهد بود.

در این نگاه لذات طبیعی و جنسی از ضعیف ترین و محدودترین نوع لذات انسانی است.

به تعبیر استاد الهی قمشه ای در روز قیامت طرف را مجازات می کنند نه برای اینکه چرا طمع کردی بلکه برای اینکه چرا طمع نکردی. انسان جایی برود که اشیاء ارزشمند فراوانی دارد مثلاً قصر یک پادشاه. رفته زیر زمین یا اسطبل کاه و یونجه دزدیده و بر داشته. این فرد قابل سرزنش است که در بین اینهمه جواهر و گوهر های گرانبها چرا اینقدر همت پست و پایینی داشتی. در این دنیا نیز بسیاری از انسانها، به جای آن همه ارزش های والای انسانی و اخلاقی مهر، محبت، خدمت به انسانها، شرافت نفس، جمال و زیبایی و... دروغ و دغل و ضایع و تباه کردن استعداد ها و ظرفیتهای خود و ظلم و تعدی به حقوق دیگران را انتخاب کرده اند و به دنبال آن هم کلی ترس و نگرانی و اضطراب و استرس و اختلالات روحی، روانی را باید تحمل کنند. اینجور عمل کردن نوعی حماقت به شمار می رود.

یا نظیر کسی که سرمایه هنگفت و فراوانی همراه دارد وارد بازاری می شود که تمام کالاهای مورد نیازش را دارد از پشت ویتترین ها آن کالاهای را نگاه می کند، پول دارد، وقت و فرصت هم دارد، نیاز کامل و شدید و واقعی هم دارد اما اقدام به خرید نمی کند و فقط تماشا می کند و عبور می کند. چنین انسانی سفیه، نادان و بیمار شمرده می شود.

تجربه لذات برتر و بهره مندی های والاتر، این امکان را برای انسان فراهم می کند که در موارد لزوم و تعارض، آسان تر و راحت تر از این لذات کم و ضعیف و ناقص برای رسیدن به آن لذات برتر چشم پوشی نماید و از آنها بگذرد. برخلاف کسی که چنان آگاهی و تجربه ای

را نداشته باشد و لذت را منحصر در همین لذات غریزی و طبیعی بداند که دلیل و انگیزه ای برای کنترل و احیانا گذشتن از آن نمی بیند و ندارد.

در آموزه های دینی تأکید می شود که انسان قوا و استعداد های والای موجود در درون خود را بشناسد و شکوفا نماید. از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند: معرفة النفس انفع المعارف (شرح غررالحکم ودرر الکلم (خوانساری)، ج 6، ص 148) خودشناسی سودمندترین دانش هاست.

هر چه معرفت انسان به توانایی ها و استعداد های خود بیشتر و بالاتر باشد، توان و ظرفیت لذت بردن او نیز افزایش می یابد زیرا معرفت نفس مقدمه معرفت رب دانسته شده و حدیث معروف (من عرف نفسه عرف ربه) به شماره 4637 در همان منبع پیش گفته از علی ع نقل شده.

در روایتی از امام صادق ع نیز نقل شده: لو علم الناس ما فی فضل معرفة الله... لتلذذوا بها تلذذ من لم یزل فی روضات الجنّات مع اولیاء الله (فروع کافی، ج-8، ص- 247 . رسالة لقاء الله، میرزا جواد ملکی تبریزی، ص- 27) اگر مردم آثار و منافع معرفت خدا را بدانند احساس تلذذ و تنعمی می یافتند که گویا در گلستان های بهشت و همراه دوستان خدا بر خوردار از همه چیزند.

امروزه احساس رضا یتمندی و آرامش واقعی، اکسیر نایابی است که آسان به دست نمی آید احساسی که با امید و اعتماد به آینده ای روشن، بتواند استرس ها و اضطراب ها و نگرانی های بشر را چاره و درمان کند. راهکار دین این است که شناخت و شکوفایی استعداد های متنوع و مختلف، می تواند دست کم تا در صد قابل توجهی این حس رضایتمندی و امید به آینده را در انسان به وجود آورد. برای چنین انسانی مدیریت امیال و غرایز طبیعی و استفاده از آنها در چهار چوب های تعریف شده انسانی و الهی، امری سهل و عملی خواهد بود. این نگاه و نگرش زندگی را نه تنها قابل تحمل بلکه شیرین می کند سعدی همین احساس خرمی و شیرینی رضایت را توصیف می کند در اشعار معروف خود:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

نیز توجه دادن به رنج های خارق العاده و جانکاه که قابل قیاس با رنج های مادی نیست.

ظاهراً شدیدترین رنج و درد ها، ناشی از احساس غبن و خسارتی است که به دنبال درک از بین رفتن سرمایه ها و ضایع شدن استعدادهای و هدر رفتن فرصت ها رخ می دهد. نظیر داشتن قصرها، ویلاها، اماکن بسیار مهم تجارتي و امکانات رفاهی در حد اعلا و دلبستگی شدید به آنها و از بین رفتن تمامی آنها در یک لحظه و در اثر یک پیش آمد.

در عوالم و منازل پس از مرگ، تبهکاران، ضایع نمودن سرمایه های وجودی خود را آشکارا می بینند و رنج روحی ناشی از آن برایشان از هر سوختن به آتشی سخت تر و درد ناک تر است. توجه دادن انسان به این لذات و رنج های فرا غریزی و طبیعی از رویکرد های مهم دین برای کنترل و مدیریت غریزه جنسی و دیگر قوای طبیعی و مادی اوست.

2- ترغیب به ازدواج در سنین اولیه بلوغ جنسی و احساس نیاز به این امر. والدین و مربیان و مدیران و برنامه ریزان کلان جامعه باید شرایط را برای ازدواج در سنین اولیه احساس نیاز جنسی فراهم و موانع فرهنگی، فکری و اقتصادی، اجتماعی آن را بر طرف کنند.

3- فرهنگ سازی و تسهیل ازدواج موقت. در مواردی که امکان ازدواج دائم وجود نداشته باشد ازدواج موقت با ضوابط و شرایط خاص و تدوین و تصویب مقررات متناسب، می تواند راهکار معقولی باشد. عدم مسئولیت های مختلفی که در ازدواج دائم به عهده زوجین است و در مواردی هم مسئولیت های حد اقلی در مخارج یعنی مسکن و پوشاک و خوراک از خصوصیات بارز این ازدواج است.

4- تجویز و تسهیل تعدد زوجات.

در موارد خاص و وجود زنان همسر از دست داده "مطلقه یا شوهر مرده" و عدم امکان ازدواج تک همسری برای آنان و واجد شرایط بودن مرد، راهکار تعدد زوجات می تواند قابل دفاع باشد.

5- تجویز و تسهیل و ترغیب به ازدواج مجدد برای مردان و زنان همسر از دست داده و فرهنگ سازی لازم در این راستا و زدودن قبح خیالی آن در بین فرزندان و فامیل و جامعه از دیگر راه کارهای ایجابی به شمار می رود.

راهکارهای سلبی مدیریت غریزه جنسی:

1- هشدار و نهی از دلبستگی شدید به یک انسان به ویژه جنس مخالف.

مراودات و ارتباطات با جنس مخالف در رفت و آمد های فامیلی، محیط های شغلی، تحصیلی و عرصه های مختلف اجتماعی تا در صد زیادی اجتناب نا پذیر است و بسیاری از این ارتباط ها بین دختر و پسر ها و زن و مردها به بهانه ها و عناوین مختلف به نوعی صمیمیت و ارتباط های عاطفی می انجامد. اگر از ابتدا کنترل و مدیریت شده نباشد می تواند به دلبستگی شدید و اصطلاحا عاشق شدن، بیانجامد و در آن صورت، قدرت ارزیابی، قضاوت و داوری صحیح از فرد دلبسته گرفته می شود.

به تعبیر منسوب به پیامبر اکرم (ص) حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ (من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 380) دلبستگی تو به امری تو را نسبت به آن امر کور و کر می کند.

• و نیز از علی (ع) نقل شده: عین المحبِّ عمیة عن معایب المحبوب و أذنه صمّاء عن قبح مساویه (غررالحکم، ص 481)

• دیده گان فرد عاشق و دلبسته، عیوب محبوب خود را نمی بیند و گوش های او از شنیدن زشتی های محبوبش نا شنوا ست. چنین وابستگی، قدرت فهم و تصمیم گیری صحیح و واقع بینانه را از انسان می گیرد.

البته عشق واقعی اگر نصیب کسی شود، تجربه بی بدیلی است که عاشق را قادر می کند از هر چه جز معشوق است ببرد و تمام تعلقات و وابستگی ها جز وصال به معشوق را قطع کند و این برترین حالت و تجربه ای است که ممکن است برای انسان رخ دهد.

به قول مولوی در آن اشعار معروف خود:

عاشقی پیداست از زاری دل

نیست بیماری چو بیماری دل

علت عاشق ز علتها جداست

عشق اضطراب اسرار خداست

هرچه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم خجل باشم از آن

چون قلم اندر نوشتن می شتافت

چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

عقل در شرحش چو خر در گل بخت
شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلالت باید از وی رو متاب

وبه قول حافظ:

با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی
تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی
عاشق شو از نه روزی کار جهان سر آید
ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

و در غزلی دیگر:

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق بر او نمرده به فتوای من نماز کنید.
شاید اوج و ارستگی و عشق واقعی، در آن شعر معروف حافظ منعکس شده:
بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
بیار باده که بنیاد عمر بر بادست
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست

عاشق در دنیا هیچ تعلق خاطری به هیچ کس و هیچ چیز جز معشوق و محبوب خود
ندارد هیچ مقام و قدرتی، پول و ثروتی یا دیگر بهره مندی ها برایش مطرح نیست و هیچ کدام
برایش جاذبه ای ندارد و انگیزه ای ایجاد نمی کند و حقیقتاً فارغ از همه چیز است.

درک و دریافت این حالت جز با رسیدن به آن، میسر نیست و چیزی به پای آن نمی رسد.
ستایشی که در برخی کتب عرفانی از عشق مجازی شده و آن را قنطرة و واسطه ای برای
رسیدن به عشق حقیقی یعنی عشق خدا دانسته اند، طریق مطمئنی به حساب نمی آید و در
بسیاری از موارد چنان نتیجه ای را به دنبال ندارد یعنی یا اصلاً عشق نیست و هوس است یا

اگر هم عشق باشد منتهی به عشق حقیقی شدنش قطعی و معلوم نیست از این جهت راه قابل توصیه ای نیست.

عاقبت زلیخا پیدا کردن یا سرانجام شهریار یافتن، تضمینی ندارد.

از این جهت باید مراقبت کرد که ارتباط های عاطفی، به دل بستگی های شدید و عشق و عاشقی های روز مره و عرفی نیانجامد.

در وضعیت کنونی جامعه، نمی شود از قطع ارتباط و سخن نگفتن و نگاه نکردن و... با جنس مخالف، دفاع کرد ولی می توان با آگاهی و حفظ حریم های خانوادگی و سنتی، این ارتباط های اولیه را در یک مقیاس منطقی با حفظ معیارها و ارزش ها، حفظ و هدایت و مدیریت نمود.

در مراحل اولیه، کنترل آسان است ولی پس از مبتلا شدن به آسانی کنترل شدنی نیست مثال جالبی که در این زمینه غزالی در کتاب احیاء علوم الدین و به تبع وی، فیض کاشانی در محجة البیضاء آورده اند این است:

مثال من یکسر سورة العشق فی اول انبعائه مثال من یصرف عنان الدابة عند توجهها الی باب لتدخله و ما اهون منعها بصرف عنانها و مثال علاجها بعد استحکامها مثال من یتربک الدابة حتی تدخل و تجاوز الباب ثم یأخذ بذنبها و یجرها الی وراءها و ما اعظم التفاوت بین الامرین فی العسر و الیسر فلیکن الاحتیاط فی بدایات الامور فاما و اخرها فلا تقبل العلاج الا بجهد شدید یکاد یوازی نزع الروح (المحجة البیضاء، ج5، ص179 و احیاء علوم الدین، ج8، ص184)

کسی که طغیان و سر کشی عشق را از ابتدا کنترل کند و تحت اختیار خود گیرد مانند کسی است که افسار حیوانی را که می خواهد وارد مکانی تنگ و بن بست شود، بگرداند و مانع ورود او شود و این امر به سهولت و آسانی تمام، مقدور انسان است اما اگر از ابتدا کنترل و مراقبت نکند تا چنان دل بستگی شدیدی پدید آید و سپس بخواهد راه چاره ای پیدا نماید مانند کسی است که بگذارد آن حیوان وارد آن مکان تنگ و بن بست بشود و سپس دم او را بگیرد و باز پس کشد تفاوت این دو کار در آسانی و دشواری بی نهایت زیاد است. بنا بر این احتیاط در آغاز کار لازم است و گر نه در پایان قابل درمان نباشد مگر با صعوبت و سختی در حد جان کندن.

2 - توصیه جدی به مراقبت و کنترل چشم و نگاه خیره و جهت دار.

گاه چشم می بیند و دل اسیر می شود به قول بابا طاهر: ز دست دیده و دل هر دو فریاد
هر آنچه دیده بیند دل کند یاد. و به قول سعدی: آنکس که نظر نگه ندارد بس فتنه که بر سر
دل آرد.

توصیه قرآن کریم غَضَّ بَصَرٍ یعنی فرو آوردن نگاه در مواجهه با نامحرم است قل للمؤمنين
يَغْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ ... و قل للمؤمنات يَغْضَيْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ (نور 30 و 31)
از امام علی علیه السلام در تبیین این آیه نقل شده: والنظر سبب ايقاع الفعل من الزنا وغيره
(وسائل الشیعه، ج 1، ص 300) نگاه حرام عامل وقوع روابط حرام و ارتباط گناه آلود با نامحرم
است.

در همین ارتباط دیدن و تماشای فیلم ها و کلیپ های مبتذل و تصاویر محرک غریزه جنسی،
می تواند نیروی اراده و ایمان فرد را تضعیف نموده و به تخریب شخصیت اخلاقی وی بیانجامد.
اصطلاح سُحْق و سُحْت در قرآن کریم بسیار قابل تأمل است (فیسحتکم بعذاب سورۀ طه آیه
61) فسحقا لأصحاب السعير. سورۀ ملک آیه 11) سُحْق به شیی پودر و نرم شده گفته می شود
و سُحْت یعنی عمل حرام و ناروا. سرانجام گناه، کیفر و عذاب است و گناه کار، شخصیت پودر
شده وضعیفی دارد.

در صورت ادامه و استمرار و اصرار بر خلاف، قدرت و توان تصمیم گیری عاقلانه از او
گرفته می شود و به ضعف نفس دچار می شود و ضعف در هیچ زمینه ای قابل دفاع نیست به قو
ل شاد روان علی اکبر گلشن آزادی تربتی متوفای سال 1353 در دیوان اشعار خود:
برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است.

3 - توصیه به کنترل گوش و شنیدنی ها. چه این که گوش می شنود و نیازهای غریزی
تشدید می شود. از شنیدن آهنگ و موسیقی هایی که موجب تقویت تخیلات جنسی می شود باید
پرهیز شود از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده: العنا رقية الزنا (بحار، ج 76، ص 247)
موسیقی مناسب مجالس لهو و لعب، افسون رابطه جنسی حرام است.

اهمیت مطلب، از خطاب قرآن کریم به زنان پیامبر ص اشکار می شود: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ
مِّنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْنَ فَلَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا. سورۀ
احزاب آیه 32 هنگام سخن گفتن صدای خود را نازک نکنید که بیمار دلان در شما طمع خواهند
کرد. البته آیه اختصاص به زنان پیامبر ندارد همه زنان مخاطب آن اند که باید در جایی که

نامحرم بیمار دل صدای آنها را می شنود، جدی و معمولی سخن بگویند و از طنّازی و نازک کردن صدا و برخی حالات که فکر گناه را در بیمار دلان تحریک می کند پرهیز کنند.

کسانی که صدای نازک زنان در آنان تأثیر می گذارد، بیمارند (فیطمع الذی فی قلبه مرض) و این بیماری می تواند تا سر حد جنون برسد که از آن تعبیر به جنون جنسی می کنند. چنین افرادی با شنیدن صدای زنانه، تحریک می شوند. شاید پیام آیه شریفه آن است که در جامعه ای که چنین افرادی وجود دارند و طبعا نمی توان آنان را مورد خطاب قرار داد چرا که بیمار است و بیمار باید درمان شود و درمان بیماری، روند . و شیوه خاص خود را دارد در چنین موقعیتی زنان پیامبر ص و زنان مسلمان و با ایمان و دارای سلامت نفس، مخاطب شده اند که شما سبب تحریک و تشدید بیماری آنان نشوید و معمولی و متعارف سخن بگویید و بر خورد نمایید.

نکته دیگر آن است که اگر زنان پیامبر که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده ای داشتند، باید مراقب این نکات می بودند تا از پیامدهای اجتماعی و آزار و اذیت بیمار دلان در امان باشند، زنان جوان و زیبا، بیشتر و بهتر باید رعایت نمایند.

4 - توصیه به حفظ و کنترل زبان و پرهیز از سخنان محرک و مهیج غریزه جنسی. هم محتوای سخن با نامحرم حساب شده باشد و هم شیوه و کیفیت ادای سخن کنترل شده باشد چنان که در توصیه به همسران پیامبر ص و دیگر زنان با ایمان آمده بود. از رسول خدا ص نقل شده: بیشترین چیزی که مردم را جهنمی می کند، زبان است و شهوت (معراج السعادة).

اصولا بسیاری از آفات مانند غیبت، دروغ، تمسخر، سرزنش، مجادله، شوخی های بیجا و آزار دهنده، سخنان بیهوده، فحش و سخنان و اشعار تهییج کننده شهوت حرام، از مفاصد زبان است.

5- پرهیز از تنهائی از تماس بدنی و لمس نامحرم. لمس نامحرم از هرنوع حتی اگر به صورت دست دادن باشد، نیاز خفته را بیدار می کند و از نظر دینی ممنوع و حرام اعلام شده است. از پیامبر ص نقل شده: من صافح امرأة تحرم علیه فقد باء بسخط من الله عزّ و جلّ (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 14) کسی که با نامحرم دست بدهد خداوند بر او غضب کند.

روایات دیگری نیز در این باب وارد شده (وسائل الشیعة ج : 20 ص : 198)

البته ممکن است دست دادن با نامحرم در برخی افراد مخصوصا افراد کهن سال یا میان سال موجب تحریک جنسی نشود اما از آنجا که آستانه تحریک برخی ها پایین است و با دست دادن تحریک می شوند و نوعا چنین اند یا اگر هم تحریک نشوند این دست دادن را مقدمه ای برای

صمیمی تر شدن با جنس مخالف و به دنبال آن روابط غیر شرعی قرار دهند، حکم حرمت و ممنوعیت دست دادن اعلام شده.

می‌توان ادعا کرد که در بیشتر احکام شرعی مصلحت عموم جامعه در نظر گرفته شده هر چند ممکن است حکمت تشریع حکم، شامل برخی افراد نشود مانند ممنوعیت عبور از چراغ قرمز که حتی شامل افرادی می‌شود که با احتیاط کامل و بدون آسیب رساندن به دیگران از آن عبور می‌کنند.

در کتاب های روایی، روایتی از علی علیه السلام نقل شده:

جاء رجل الى امير المؤمنين ع فقال يا امير المؤمنين اقبل و انا صا يم فقال له عف صومك فان بدو القتال اللطام (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج4، ص70، ح-12956)

شخصی نزد حضرت آمد و عرض کرد آیا هنگامی که روزه دار هستم می‌توانم همسر را ببوسم حضرت بدون آن که پاسخ صریحی بدهد فرمودند مراقب روزه ات باش و این ضرب المثل را زدند: در گیری های مختصری چون سیلی به صورت هم زدن، آغاز گر جنگی تمام عیار خواهد شد.

دست دادن و لمس فیزیکی نوعا می‌تواند به ارتباط های نا خواسته و پیش رفته منتهی شود و باید جانب احتیاط را در نظر گرفت.

با این وجود اگر در مواردی دست دادن با نا محرم به عنوان امری عرفی و اجتناب نا پذیر تلقی شود می‌توان با شرایطی اقدام به این کار کرد مانند دست دادن با دستکش یا حایلی دیگر و از فشردن دست طرف مقابل نیز خود داری شود:

عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مُصَافَحَةِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةَ قَالَ لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَافِحَ الْمَرْأَةَ إِلَّا امْرَأَةً يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أُخْتُ أَوْ بِنْتُ أَوْ عَمَّةٌ أَوْ خَالََةٌ أَوْ بِنْتُ أُخْتٍ أَوْ نَحْوَهَا وَ أَمَّا الْمَرْأَةُ الَّتِي يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَلَا يُصَافِحُهَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثَّوْبِ وَ لَا يَغْمِزُ كَفَّهَا (وسائل الشیعة ج : 20 ص : 208 ح -25446)

از امام صادق ع پرسیدم دست دادن مرد و زن نامحرم چه حکمی دارد فرمود جز با محارم نمی‌تواند دست دهد و با غیر محارم باید با حایلی از جنس لباس باشد و واز فشردن دست او هم پرهیزد.

طبق فتوای فقهاء شیعه: لا يجوز مصافحة الاجنبية نعم لا بأس بها من وراء الثوب مع عدم الریبة والتلذذ (عروة الوثقی محشی، ج 5، ص 498، نشر جامعه مدرسين، 1419) دست دادن با نامحرم با حایل بودن پارچه ای و بدون قصد تلذذ اشکالی ندارد. و در این مسأله فرقی بین نامحرم مسلمان و غیر مسلمان نیست.

البته برخی مراجع، دست دادن بدون حایل با نامحرم غیر مسلمان در شرایط ضروری و خاص و بدون قصد تلذذ را نیز جایز دانسته اند (برای آگاهی بیشتر در این مورد می‌توانید به پایگاه خبری تحلیلی پارسینه تاریخ 12 آبان 92 کد خبر 164151 مراجعه نمایید) این خبر در روزنامه سازندگی، 22 مرداد 1397 منتشر شده و نظرات استاد و شاگرد مرحوم ایه ... بروجردی و ایه ... منتظری را مطرح نموده.

اصولاً یکی از موارد استثناء حرمت نگاه و لمس، به گفته فقهاء، جایی است که مصلحتی بالاتر در بین باشد:

يُسْتَثْنَى مِنْ عَدَمِ جَوَازِ النَّظَرِ مِنَ الْاجْنَبِيِّ وَالْاجْنَبِيَّةِ مَوَاضِعٌ: مِنْهَا مَعَارِضَةُ كُلِّ مَا هُوَ أَهَمُّ فِي نَظَرِ الشَّارِعِ مَرَاعَاتِهِ مِنْ مَرَاعَاةِ حُرْمَةِ النَّظَرِ وَاللَّمْسِ (عروة، همان)

حرمت نگاه و لمس نامحرم در چند مورد استثناء شده یکی از آن موارد جایی است که از نظر شارع مقدس، مصلحتی مهم تر از حرمت نگاه و لمس در بین باشد. مثلاً جانی، مالی، آبرویی، نادیده گرفته شدن کرامت و حرمت انسانی، سبک و غیر منطقی و غیر اخلاقی به نظر رسیدن احکام الهی و ... مطرح باشد.

ظاهراً مرجع تشخیص دهنده ضرورت واهم بودن یا نبودن، خود مکلف است البته با پرهیز از بی‌مبالاتی و با رعایت احتیاطات لازم.

6- پوشش و حجاب

از مهم ترین راهکارهای سلبی مدیریت نیازهای جنسی، الزام به پوشش زیبایی های تحریک آمیز زن و مرد به ویژه زن هاست تا جامعه دچار التهابات و هیجانات جنسی نشود. البته الزامی درونی و خودخواسته نه بیرونی و تحمیلی

حجاب اجباری

همین جا توجه به این نکته لازم به نظر می‌رسد که بی‌حجابی و بدحجابی مهم اما فرعی و دست دوم است. دستورات و مقررات دینی اغلب در طول یکدیگرند نه در عرض هم یعنی بعضی مهم‌ترند و به عنوان رکن قلمداد می‌شوند.

خیلی از گناهان یا ناهنجاری‌ها، از عوارض طبیعی و نمود خارجی زیر پا گذاشتن همان رکن‌ها و مهم‌ترها هستند. مثل تب یا خیلی از سر درد‌ها که خودشان بیماری نیستند بلکه علامت و هشدار اختلالی در بدن هستند کسی که تب می‌کند ممکن است دلیلش این باشد که ویروسی وارد بدنش شده و سیستم دفاعی بدن برای از بین بردن و دفع ویروس فعال می‌شود و در نتیجه عملیات سوخت و ساز و درجه حرارت بدن بالا می‌رود. حالا اگر ما با مشاهده تب به جای مقابله با بیماری اصلی، فقط با تب مقابله کنیم یعنی سراغ داروهای تب‌بر برویم، اتفاقی که می‌افتد این است که داروهای تب‌بر، سوخت و ساز بدن را پایین می‌آورد و سیستم دفاعی در برابر ویروس ضعیف‌تر می‌شود و سرعت انتشار ویروس بیشتر می‌شود. رفتار منطقی در چنین وضعیتی ایجاب می‌کند ضمن اینکه تب را طوری کنترل کنیم که منجر به تشنج نشود، با دریافت داروهای مناسب و مایعات زیاد سیستم دفاعی را در مقابله با ویروس‌ها و دفع سموم بدن کمک کنیم.

بدحجابی یا بی‌حجابی هم تا حدود زیادی عکس‌العمل طبیعی جامعه در برابر رعایت نشدن یک سری اصول است. البته برای برخورد مستقیم بابت بی‌حجابی باید راهکارهایی را در نظر گرفت مثل امر به معروف و نهی از منکر، اما نباید از یاد ببریم که این فقط برای جلوگیری از تشنج است و اگر همزمان و حتی پیش‌تر به رفع مشکل اصلی نپردازیم این برخورد مستقیم دردی را دوا نمی‌کند بلکه دردی روی دردها خواهد بود.

مثلاً می‌توان کمبود محبت را از ادله بسیاری از گناهان از جمله بدحجابی و بی‌حجابی شمرد همان محبتی که در روایات داریم دین چیزی جز محبت نیست: *هل الدین الا الحب*. روایاتی هم که بنای دین را بر پنج رکن دانسته‌اند اصلی‌ترین رکن را ولایت دانسته که چیزی از جنس محبت است به علاوه اطاعت و عبودیت.

اساساً دختر، محبت طلب است و بیشتر دوست دارد این محبت را از جنس مخالف دریافت کند یعنی از یک مرد اما نه هر مردی این مرد باید یک ویژگی مهم داشته باشد مقتدرو با عزت باشد. پدرهایی که در خانواده آن گونه که باید به دخترهایشان محبت نمی‌کنند و با آنها رابطه

عاطفی لازم را ندارند، باید بدانند که در آینده دخترشان به طور طبیعی انگیزه بد حجابی خواهد داشت.

حتی اگر حجاب را رعایت کنند یا از آن، ناخوشنودند یا این رعایت، به خاطر درک عمیق خودشان از دین است و این که آن دختر توانسته رابطه خوبی با خدا برقرار کند و کمبود محبت هایش را از این طریق جبران کند.

براین اساس بد حجابی ممکن است ریشه های دیگری به جز بی مبالاتی فرد داشته باشد. دهن کجی به حاکمیت مردان دینی، اعتراض به سخت گیری های بی جا، برآورده نشدن انتظارات حد اقلیشان از حاکمیت ایدئولوژیک دینی، احیاناً ضعف فرهنگی و مغلوب تهاجم رسانه های ضد دینی و ضد ملی شدن ویا... باید ریشه یابی شود و رفع گردد. تغافل نمودن و اصرار بر اشتباهات و فرافکنی های مرسوم و متداول این سال های اخیر، کمکی به حل مشکلاتی از این دست نخواهد کرد.

روزنامه _ جمهوری _ اسلامی نوشت

حامیان برخورد فیزیکی با بدحجابی، هرگز به این سؤال پاسخ نداده اند که وجود آزاردهنده صحنه هایی پس از گذشت ۴۲ سال از انقلاب و آنهم توسط جوانانی که چه بپذیریم و چه حاضر به پذیرش آن نباشیم، دستپخت تربیتی همین نظام هستند، چه علت هایی دارد و مبارزه با این افراد، پرداختن به معلول ها و غفلت کردن از علت هاست و هرگز ما را به نتیجه نمی رساند.

جایگاه ازدواج

مبتنی بر مباحث پیش گفته و به طور منطقی نوبت این بحث است که چهار چوب به کار بردن لذت جنسی و بهره مندی بهینه از آن، چیست و چگونه است؟ بی تردید پاسخ آن ازدواج است با این توضیح:

برای تنظیم و سر و سامان دادن به تلذذ های جنسی انسان و بهره مندی های فردی و اجتماعی و پیش گیری از آسیب ها و سوء استفاده های احتمالی، روابط خاص و تعریف شده ای از دوران کهن و در طول تاریخ، تحت عنوان خانواده و ازدواج به وجود آمده و ادامه دارد.

به نوشته برخی اساتید حقوق دان معاصر، خانواده چنین تعریف می شود:

اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خانواده را واحد بنیادی جامعه اسلامی خوانده است اما نه در فقه و نه در قانون مدنی ایران برای خانواده تعریف روشنی ارائه نشده است در عین حال با توجه به قواعد و مقررات حقوق مدنی، می توان آن را گروهی دانست که اعضای آن، به دلیل قرابت یا زوجیت، همبستگی حقوقی و اجتماعی یافته اند. این گروه شامل زن، شوهر و فرزندان آن ها میشود که با ریاست شوهر در کنار هم زندگی می کنند (ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، خانواده ج 1 ص 81)

از ازدواج یا عقد نکاح نیز تعریف دقیق و روشنی در قانون مدنی دیده نمی شود اما می توان گفت که نخستین گام تشکیل خانواده است و به تعبیر برخی نویسندگان مباحث خانواده: فرایندی از کنش متقابل مرد و زنی است که برخی شرایط قانونی را تحقق بخشیده اند. ازدواج ابعاد زیستی، اقتصادی، عاطفی، روانی و اجتماعی زندگی را پوشش می دهد و از تمامیتی بی نظیر بر خور دار است (ساروخانی، باقر، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، صص 23 و 24 نشر سروش، تهران 1370)

اسلام در مقایسه با ملل و ادیان دیگر، برای ازدواج مسلمانان، شرایط بیشتری مقرر کرده هر چند ازدواج سایر فرهنگ ها را در ظرف و قالب خود به رسمیت می شناسد طبق روایتی که از امام صادق ع به نقل از پیامبر اسلام ص نقل شده:

...فَإِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحًا (تهذیب الاحکام، طوسی، ج 6، ص 387)

هر قومی ازدواج خاص خود را دارد هر چند بر خلاف شرایط ازدواج در اسلام صورت گرفته باشد.

پیمان زنا شویی محکم ترین قرار داد اجتماعی است که ناشی از دوستی و رحمت متقابل زن و شوهر است:

ومن آیاته ان خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا اليها و جعل بينكم مودةً و رحمةً انّ في ذلك لآيات لقوم يتفكرون (روم 21)

از نشانه های وجود خداوند این است که از جنس خودتان جفت هایی پدید آورد تا به واسطه آنها آرام گیرید و میانتان دوستی ویژه و رحمتی خاص قرار داد و در آن برای صاحبان فکر، نشانه هایی از آفرینش حکیمانه خداوند است.

کارکردهای ازدواج

ازدواج و تشکیل خانواده تأثیر گسترده و پایداری بر ابعاد مختلف زندگی انسان داشته و دارد که به پاره ای از آنها اشاره می شود:

1- ارضای تمایلات جنسی

بخش مهمی از وجود انسان به احساس جنسی و اندام های مربوط به آن بر می گردد در بیشتر فرهنگ ها و جوامع بشری طرح مسایل جنسی نوعی نا هنجاری و نا روایی و به شکل رمز و راز جلوه می کرده. از زمان طرح و توسعه نظرات افرادی مانند فروید مقداری این فضاها دگرگون شده و اگر این دگرگونی دچار عارضه افراط و زیاده روی نگردد، می تواند رویداد مثبت و حتی لازم و ضروری به شمار آید.

طرح و آموزش کنترل شده امور جنسی نه تنها نباید زشت و شرم آور باشد بلکه باید امری مطلوب، پسندیده و بخشی از آموزش های ضروری دوران نوجوانی و جوانی دانسته شود.

از ابعاد مهم زندگی انسان لذت جویی است و اوج آن در روابط جنسی است. در کتاب کافی از کتب روایی شیعه بحث نکاح و ازدواج آن، جلد 5، صفحه 320 روایات متعددی در زمینه لذت جنسی دیده می شود از جمله این روایت که در آغاز بحث قدرت و قداست لذت های جنسی هم اشاره شد:

مردم در دنیا و آخرت از هیچ لذتی از لذایذ طبیعی و غریزی، به اندازه روابط جنسی لذت نمی برند.

البته لذت و ارضای جنسی در اسلام، تنها از راه ازدواج پذیرفته شده و رکن اساسی ازدواج است و اگر بیماری و ناتوانی جنسی در هر کدام از زن یا مرد مانع برقراری روابط جنسی باشد طبق مواد 1122 و 1123 قانون مدنی، موجب حق فسخ عقد ازدواج برای طرف مقابل می‌شود (قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، کاتوزیان، ماده 1122 و 1123) از وظایف اساسی زن و مرد در ازدواج ارضای تمایل‌ها و کشش‌های جنسی یکدیگر است و چنان که گذشت هیچ جایگزینی هم ندارد.

- توصیه دیگر آموزه‌های دینی پرهیز از عجله و شتاب در روابط جنسی و استفاده از ارتباط‌های کلامی و الفاظ مناسب و نیز روابط غیر کلامی و تماس‌های بدنی است (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 14، صص 77 و 82 و 83) (نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج 14، صص 179 و 221)

- نکته دیگر این است که اسلام پس از ازدواج رسمی، گونه‌ها و وضعیت‌های مختلف روابط جنسی بین زوجین را اجازه داده و آنان را در چگونگی ارضای غریزه جنسی آزاد گذاشته. در عین حال به مردان توصیه شده تلاش کنند در روابط جنسی به همسر، آسیب‌های جسمی و روانی وارد نشود. برخی شیوه‌های روابط جنسی اگر برای زن ناخوشایند باشد نامناسب و ممنوع اعلام شده (حر عاملی، وسائل الشیعة، همان، ص 120) (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 101، ص 29)

- نکته دیگر تأثیر روابط جنسی در رفع افسردگی و حصول شادمانی و برطرف شدن سستی و کسالت روحی، روانی است که در آموزه‌های دینی ما بدان تصریح شده (حر عاملی، همان، ص 37) (نوری، میرزا حسین، همان، ص 169) (بوعلی سینا، حسین، قانون، ج 1، ص 31)

به گونه‌ای که ناتوانی یا دوری از روابط جنسی موجب تندی خلق و خو و خشم در فرد دانسته شده (مجلسی، همان، ص 46)

حتی روابط جنسی موجب تسکین برخی دردها و بهبود بیماری‌های بدن شمرده شده (مجلسی، همان، ج 100، ص 291)

با توجه به این آثار، آموزه‌های دینی، افراد را به صراحت به انجام عمل جنسی در چهار چوب ازدواج‌های تعریف شده، توصیه نموده‌اند (حر عاملی، همان، صص 75 و 76)

و از آنجا که وضعیت روانی زن و مرد در حال روابط جنسی از جمله گفتار، افکار، رفتار و حتی آرامش و اضطراب و نیز چگونگی مکان و زمان وقوع روابط جنسی در شخصیت و رفتار فرزندان مؤثر است توصیه های زیادی در متون روایی، مشاهده می شود که قابل توجه و تأمل بسیار است نمونه هایی از آن را در کتاب خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی از محمد رضا سالاری فر ص 52 به بعد به نقل از منابع و متون اصلی می توان دید.

- نکته پایانی تعدیل، مهار و پرهیز از زیاده روی در روابط جنسی با توجه به مقتضای سنی افراد است که در سلامت و طول عمر مؤثر است (مجلسی، همان، ص 295)

2- آرامش و امید

دومین کار کرد ازدواج ایجاد آرامش و اطمینان و امید به آینده است. نیاز به مهر و محبت داشتن همراه و شریک زندگی از نیازهای طبیعی و عمومی انسان است که با ازدواج تحقق می یابد. رفتارهای جنسی خارج از چهار چوب و از جمله ازدواج سفید جایگزین مناسبی نیست زیرا اولاً در بسیاری از فرهنگ ها، نابه هنجار دانسته می شود و ثانیاً نوعی پیوند متزلزل است و هر یک از زن و شوهر می توانند با شریک جنسی دیگری ارتباط داشته باشند. از این رو حمایت و دلگرمی جدی، واقعی و ماندگار عاطفی و روانی ایجاد نمی کند و آرامش روانی و سکون قلبی که نوعاً با ازدواج دایم حاصل می شود را به وجود نمی آورد.

آموزه های دینی روی این آرامش و سکون قلبی تکیه خاص و ویژه دارد که در آیات 21 روم " لتسکنوا الیها " و 189 اعراف " لیسکن الیها " تصریح شده.

ازدواج، سبب ایجاد و تداوم امنیت روانی و کاهش اضطراب و استرس ها می شود. درجه تنش، اختلال و تنیدگی حاصل از فقدان یا آسیب روابط ناشی از ازدواج قانونی، از سایر حوادث تنش زای زندگی بسیار بالاتر است. طبق آمار، مرگ همسر 100 درجه، طلاق 73 ، زندگی جدا از همسر 65، مشکلات جنسی 39، و مشاجرات خانوادگی 35 درجه تنیدگی به دنبال دارد.

(سالاری فر، محمد رضا، همان، ص 55 به نقل از کتاب روانشناسی سلامت، از دیمانتو، ام، ج 2، صص 525 و 534).

بر قراری، حفظ و تقویت روابط مناسب و رضایت بخش بین زوجین بهترین راه مقابله با استرس و تنش است.

رابطه زن و مرد در پرتو ازدواج را قرآن کریم با تعبیر کنایی لباس تأکید نموده :

هن لباس لکم و انتم لباس لهن (187 بقره)

آنان برای شما و شما برای آنان در حکم لباس اید. لباس مایه آرامش است. شب نیز به لباس تشبیه شده :

وجعلنا الليل لباسا (10 نبأ) همانگونه که شب آرامش بخش است روابط زوجین نیز باید آرامش بخش باشد.

3- رشد شخصیت و کمال معنوی

سومین کار کرد ازدواج کمال اخلاقی، نفسانی و معنوی انسان است. ازدواج با این که رفتار جنسی در بر دارد دارای ابعاد رشد و تکاملی نیز هست. این که مطابق آموزه های دینی، با ازدواج نیمی از دین انسان حفظ می شود (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 14، ص 5) و ارزش اعمال عبادی او چندین برابر افراد مجرد می شود (همان صص 6 و 7) و اخلاق و پاکی و عفت با ازدواج بهتر حفظ می شود (نوری، مستدرک الوسائل، ج 14، صص 150 و 154 و 159) ناظر به این بعد تکاملی ازدواج است.

در صورت عدم ازدواج، ممکن است در اثر فشار کشش ها و جاذبه های جنسی، فرد به خلاف اخلاق کشیده شود و در آن صورت، احساس گناه و حقارت در وی بروز می کند و این احساس منفی، به عزت نفس او آسیب می رساند و قهرا تلاش و کوشش در جهت رشد و تکامل، کاهش محسوس می یابد.

از زمینه های رشد و کمال شخصیت، برخورداری از عزت نفس بالاست که ازدواج و مودت و محبت زوجین به یکدیگر موجب افزایش آن است و نیز ارضای مناسب تمایلات روانی از جمله میل جنسی، عامل دیگری برای افزایش عزت نفس است.

تجربه همسر شدن و سپس پدر یا مادر شدن نیز سبب رشد و کمال نفس است و در پرتو آن، فرد توسعه وجودی می یابد و دیگران را بخشی از وجود خود احساس می کند زحمت می کشد و کار و خدمت می کند نه برای خود بلکه برای دیگری یا دیگران تا جایی که به تعبیر استاد مطهری گاهی خود را فراموش می کند. (مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام،

باز به تعبیر ایشان در ازدواج نکرده ها نوعی خامی مشاهده می شود حتی اگر به مقام های علمی و کمال های معنوی رسیده باشند. (همان ص 166 و 267)

ازدواج نکردن افرادی مانند حضرت عیسی ع ، یحیی ع ، مریم س و... اگر ثابت و قطعی باشد، از موارد استثنایی تاریخ بشر است و نباید الگویی برای دیگران به شمار آید نظیر باروری حضرت مریم س بدون هر گونه رابطه جنسی و تولد عیسی ع بدون پدر که جنبه الگویی ندارد.

4- تربیت فرزند

چهارمین کار کرد ازدواج استمرار نسل و پرورش فرزندان برای آینده است. در بُعد فردی، بیشتر انسان ها علاقه دارند نسل آن ها استمرار یابد و فرزندانی از خود داشته باشند. زنان در این بعد قوی تراند و انگیزه مادری، قوی تر عمل می کند رابطه زیستی مادر و فرزند که در مرحله ای، موجود زیست شناختی واحدی محسوب می شوند و فرزند وابستگی کامل حیاتی به مادر دارد و سپس تا چند ماه از او تغذیه می کند، موجب روابط عاطفی شدید و عمیق بین آن دو است. رابطه عاطفی با پدر نیز در همه فرهنگ ها، عمیق و گسترده است.

روابط عاطفی بین والدین و فرزندان، ارضاء کننده، نشاط و آرامش بخش است

اسلام به نیاز فرزند خواهی انسان توجه دارد و ترغیب به ازدواج، از مهم ترین راهکارهای آن است.

در قرآن دعا برای طلب فرزند مطلوب شمرده شده:

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ (فرقان)

در کلمات اولیاء دین داشتن فرزندی که در اخلاق و رفتار و شکل ظاهری، شبیه انسان باشد از خوشبختی و سعادت وی دانسته شده (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج15، صص95 و 96)

این همه، در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده بر آورده می شود. تحقیقات و آمار نشان می دهد فرزندانی که در اثر روابط جنسی نا مشروع یا لقاح مصنوعی و بدون یک ازدواج قانونی به وجود می آیند مشکلات عاطفی و رفتاری بسیاری دارند (سالاری فر، محمد رضا، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، ص60)

5- گسترش روابط اجتماعی از طریق خویشاوندی

با تولد فرزندان و استمرار نسل، خویشاوندی نَسَبی یا خونی گسترش می یابد و این خویشاوندی نَسَبی، نتیجه ازدواج و خویشاوندی سببی است که بین زن و مرد به وجود می آید. این دو نوع خویشاوندی در این آیه اشاره شده:

هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نَسَباً و صِہراً (52 فرقان)

بر این اساس هر چه ازدواج های غیر فامیلی بیشتر شود رابطه های بیشتری بین مردم پدید می آید و مطلوب تر است.

اسلام بر حفظ و استمرار روابط خویشاوندی با عنوان صله رحم، تأکید بسیار دارد و پس از ایمان به خدا، روابط خویشاوندی را از بالا ترین مراتب رفتار دینی می داند (مجلسی، بحار، ج 71، ص 97) برخی عبادات اگر به روابط خوب خویشاوندی، آسیب بزنند مطلوب بودن و تأثیر خود را از دست می دهد مانند روزه مستحبی فرزند اگر همراه با نا رضایتی و اذیت شدن والدین باشد.

قانون ارث، در راستای تقویت روابط خویشاوندی است.

اولویت بستگان دارای شرایط معین، در تکالیف مالی مانند زکات، و مسئولیت برخی خویشاوندان در مسایل حقوقی، جزایی مانند عاقله (اگر فردی دیگری را به طور اشتباه به قتل برساند وظیفه مردان فامیل مانند دایی و عمو، پرداخت دیه یا خون بهای مقتول است) (حجتی، سید مهدی، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ص 606 و سالاری فر، همان ، ص 63) نقش روابط خانوادگی و خویشاوندی در قوانین اقتصادی اسلام را نشان می دهد.

در روایات دینی، صله رحم در کنار جهاد و گاهی بالاتر از جهاد دانسته شده (مجلسی، همان، ج 75، ص 58)

نازل ترین مرتبه صله رحم، دید و بازدید ها و رفت و آمدها و بی تفاوت نبودن در برابر مشکلات بستگان است که کم ترین اثر مثبت آن، درد دل، برون ریزی عاطفی، کمک فکری و حصول آرامش روانی است. در نقطه مقابل، بی تفاوتی در برابر مشکلات آنان و عدم توجه به آنها، قطع رحم شمرده می شود.

مرتبه بالاتر، اطعام آنان و حمایت های مالی بلا عوض است که در کلمات اولیاء دین ع بسیار تشویق شده و پاداش های فراوان برایش ذکر نموده اند.

مرتبه بالاتر، قرض دادن و حل اساسی مشکلات مالی آنان است که ارزش آن با این که باز می‌گردد، چندین برابر بخشش های بلا عوض، دانسته شده (11 - حدید)

به همین ترتیب مقدم دانستن نیاز مندان آنان است در تکالیف مالی مانند زکاة مال و زکاة فطرة که هر چه این روابط بیشتر رعایت شود و قوی تر باشد بهتر و مطلوب تر است.

از توصیه های جالبی که در آموزه های اسلامی است و در سایر ادیان و فرهنگ ها کم تر دیده می‌شود، حفظ روابط خویشاوندی با کسانی است که با فرد قطع رابطه کرده اند که با شیوه محبت آمیز طرف مقابل را به ادای حق خویشاوندی سوق می دهد. اگر آن فرد به قطع روابط اصرار ورزد، آثار نامطلوب قطع رحم متوجه او می‌شود و کسی که وظیفه اش را انجام داده از پی آمدهای بد قطع رحم محفوظ می ماند (مجلسی، همان، ج 71، ص 133)

اولویت ها در دید و بازدید های خویشاوندی

بستگی که مشمول صله رحم اند و از محارم انسان هم به شمار می روند عبارت اند از پدر و مادر و فرزندان و نوادگان، پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها، خواهران و برادران و فرزندان، عمو و عمه و خاله و دایی.

در ملاقات با اینان، برخی حدود شرعی مانند حجاب، محدودیت کم تری دارد و این حاکی از لزوم بیشتر روابط، با چنین خویشاوندانی است البته برخی محارم سببی نیز چنین اند مانند پدر و مادر همسر.

اما فرزندان عمو و عمه و خاله و دایی، جزء محارم نیستند و محدوده های متفاوتی دارند هر چند ارتباط و معاشرت با آنان نیز عرفا از مصادیق صله رحم و مشمول گسترش روابط اجتماعی ناشی از ازدواج است.

بر اساس آنچه گذشت ازدواج، از چنان پتانسیلی در گسترش روابط اجتماعی بر خور دار است که بدیل و جایگزینی ندارد و هر چه در این خصوص هزینه شود، خیرات و برکاتی چندین برابر نصیب فرد و جامعه از لحاظ روحی و روانی و نیز مادی و معنوی می‌گردد.

چهار چوب ها و ساختارها

پرسش های رایج در حوزه حقوق زن:

چرا حق طلاق اصالتاً در اختیار مرد است و زن برای اثبات سوء رفتار و کجروی مرد در درون خانه، باید ادله محکمه پسند بیاورد که غالباً ناممکن است؟

چرا ارث مرد دو برابر زن است؟

چرا شهادت دو زن معادل یک مرد است؟

چرا دیه زن نصف مرد است؟

چرا مرد می‌تواند چهار زن دایم و دهها و صدها زن صیغه ای موقت داشته باشد ولی زن جز یک شوهر دایم یا موقت نمی‌تواند داشته باشد؟

چرا در بیرون رفتن زن از خانه و از کشور باید اجازه شوهر یا ولی خود را داشته باشد؟

چرا ولایت شرعی و قانونی فرزندان متعلق به پدر است و مادر ولایت ندارد؟
چرا زن باید حجاب و پوشش خاص داشته باشد ولی در مرد چنین تأکیدی نیست و چندان مهم نیست؟

چرا مرد می‌تواند با غیر مسلمان اهل کتاب ازدواج کند اما زن نمی‌تواند؟

چرا و چرا و چرا.....

گاهی به این چراها، چنین پاسخ داده می‌شود که این تفاوت ها مربوط به تفاوت های ساختاری و روحی، روانی و رفتاری زن و مرد است که باید صحت و سقم و درصد درستی و نادرستی این ادعا را متخصصان زیست شناسی، روان شناسی، جامعه شناسی، آمار و دیگر علوم مربوطه، معین کنند. احیاناً ممکن است یافته های آن علوم دست کم در مواردی، خلاف این ادعا باشد و تفاوت معنا داری را مطرح نکنند طبعاً پرسش های زیادی بدون پاسخ می ماند.

گاهی از این چراها پاسخ داده می‌شود که احکامی که خلاف یافته های علمی باشد را باید از راه تعبد شرعی پذیرفت. شما یا مسلمان هستید یا نه اگر هستید، چون و چرا ندارد باید پذیرفت اگر در آینده، علت و وجه علمی و عرفی آن را پیدا کردی چه بهتر و اگر پیدا نکردی باید تعبداً بپذیری چرا که خدا و وحی الهی گفته و فهم و عقل ما ناقص است و احیاناً نمی‌تواند فلسفه و علت حکم را بفهمد.

پاسخ های پیش گفته هر کدام ضعف و نقص هایی دارد که تا حدودی آشکار است. به نظر می رسد پاسخ سومی باید وجود داشته باشد که راهگشا و پاسخ گوی منطقی و عقلانی

پرسش ها، آنهم در حوزه های مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، هنری، پزشکی، حقوقی و شرعی باشد که در اسلام و به ویژه قراءت شیعی و فرهنگ اهلبیت علیهم السلام، در مقام نظر و بحث فقهی و علمی مطرح بوده و هست هر چند به طور رسمی و در مقام عمل و فتوا دادن، متأسفانه تقید و پابندی کمتری به آن، دیده شده و می شود. به خاطر ملاحظات و مصلحت سنجی ها و احتیاط هایی که گاهی خود آن احتیاط ها، خلاف احتیاط است.

در این بخش از جزوه روی این پاسخ تمرکز نموده و سعی در اثبات و تثبیت آن خواهیم داشت. با این پیش درآمد که خداوند احکامی را متناسب با جامعه و مردم زمان نزول قرآن و برای حل مشکلات آنان نازل فرموده اما در کنار آن، مکانیزمی قرار داده که در هر زمان و هر شرایطی، بتوان این احکام را به روز و منطبق با نیازها نمود. **مکانیزم امامت** در زمان حضور کسانی که دارای مقام عصمت اند و خطا و اشتباه نمی کنند و در بیان و عمل کردن به احکام شرعی، مقتضیات زمانی و مکانی و موانع و شرایط متفاوت افراد را می فهمند و در نظر می گیرند و نیز **مکانیزم اجتهاد** در دوران غیبت معصوم. فقیه و مجتهد کسی است که با فرا گرفتن مقدمات و ابزار لازم، مسؤولیت به روز رسانی احکام الهی را برای خود و مقلدان خود دارد او مؤظف است که تغییر و تحولات زمانی و مکانی و شرایط را در نظر گرفته و به نحو پویا و کار آمد، احکام را با آنها تطبیق داده و بیان کند. مطالبی که در این بخش پایانی جزوه آورده شده، همان چهارچوب اجتهادی است که از سویی ضامن پویایی و رافع نیاز های متجدد بشری و عبور از بن بست های معرفتی و عملی و اجرایی است و از دیگر سو، نهایت انعطاف پذیری و گذار و عبور از دُگم و جمودی است که قراءت های سطحی، سلفی، علم و عقل ستیز و در تقابل با ارزش های انسانی، فطری و اخلاقی بر اسلام تحمیل نموده و می نمایند.

بر این اساس، در این بخش پایانی جزوه، برخی چهار چوب های فکری و ساختارهای معرفتی که در حوزه مباحث فقهی و حقوقی خانواده، می تواند نگاه عقلانی و قابل دفاعی از دین و احکام شریعت در اختیار نهد و پاسخ گوی شبهه و اشکال های گوناگون، به ویژه در حوزه حقوق زن، ازدواج و احکام خانواده باشد را در قالب **نکاتی** اشاره می کنیم.

با این یاد آوری که در مواردی و به ناگزیر، برخی اصطلاح های علمی خاص حوزوی استفاده شده که احياناً برای برخی دانشجویان و خوانندگان این متن، غریب و

ناما نوس باشد و از این بابت پوزش ما را بپذیرید هر چند امید است که این غرابت و نامأنوسی سبب و باعث تحقیق و مطالعه بیشتر شود.

علوم مقدماتی و ضروری

از آنجا که مصادر و منابع اصلی معرفت دینی به ویژه فقهی و حقوقی، قرآن و روایات و فتاوا و اظهار نظر فقیهان و اندیشمندان است، کارشناس معارف و احکام دینی لازم است قبلا علوم و دانش هایی را فرا گرفته باشد از جمله:

ادبیات عرب، معانی و بیان، اصول فقه، فقه، تفسیر، رجال، درایه، منطق و فلسفه

و... آگاهی از این علوم برای یک عالم دینی و فقیه و صاحب نظر، در برخی کاملاً و در برخی تا حدودی لازم و ضروری است این همان کاری است که در حوزه های علمیه و دینی شیعه بیش از هزار سال است که ادامه داشته و دارد. اگر با آگاهی و تسلط بر این دانش ها کسی به درک و فهم و قرائت جدید و تازه و استدلالی از دین برسد، رسمی و کارشناسانه و مجاز است و نباید تخطأ و طرد شود هر چند ما آن نظر کارشناسانه را قبول نداشته باشیم.

البته اگر کسی آن علوم را فرا نگرفته و قهراً توان فهم و درک کارشناسانه از متون و منابع دینی را نداشته باشد، نباید به خود اجازه دهد اظهار نظر قطعی در باب اصول و فروع تخصصی دین نماید چرا که اولاً امری عقلایی است و ثانیاً معرفت و احکام دینی نباید دستخوش تشتت آراء بی اساس، و بی مبالاتی و کم حرمتی گردد.

احکام ظاهری و واقعی

احکام فقهی که مورد عمل ما هست در بسیاری موارد، ظاهری است نه واقعی و نفس الامر. شیعه در باب احکام فقهی و نیز معرفتی، جزء مُخَطَّأً است نه مُصَوَّبَةً. یعنی فقیه و عالم دین شناس، باکسب تخصص های لازم و دانش های مقدماتی و در دست داشتن مبانی لازم، به استنباط و استخراج حکم شرعی و فهم و درک معارف دینی می پردازد با رعایت دقت های لازم وزوایا وجوانب و در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی و یافته های علمی و عقلی. اما در این استنباط و فهم خود، ممکن است به واقع نرسد و حکم یا عقیده و باوری را اشتباه بفهمد این اشتباه در تشخیص و فهم، مطابق همان مبنای شیعه که مطابق عقل سلیم است، نه تنها مسئولیت و کیفری را متوجه او نمی کند بلکه پاداش و اجر هم دارد چرا که تمام تلاش علمی و عملی خود را در راستای فهم درست و صحیح به کار برده است و بیش از آن، در توان او نبوده.

روایت «لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ»، از پیامبر اکرم (ص) و در کتاب های اهل سنت نقل شده است، و تقریباً تمام علمای شیعه هم آن را پذیرفته اند. اما صاحب کتاب «الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم» حدیث را این گونه نقل کرده است: مَنْ اجْتَهِدَ فَاصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَ مَنْ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ.

(عاملی نباطی، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، محقق، مصحح، رمضان، میخائیل، ج 3، ص 236، المكتبة الحیدریة، نجف) یعنی دین شناس و مجتهدی که در تلاش علمی و اجتهاد خود به حکم واقعی دست می یابد دو پاداش دارد، اما مجتهدی که با وجود به کارگیری تمام سعی خود، به حکم واقعی نمی رسد، یک پاداش دارد.

در هر صورت تلاش و کوشش صادقانه و مجدانه علمی و عملی برای فهم و معرفت دین، صرف نظر از هر نتیجه ای که داشته باشد ارزشمند است و پاداش دارد.

بر این اساس، در حوزه احکام ازدواج و خانواده، آنچه در اختیار ما قرار می گیرد، برداشت و فهم فقیه و دین شناس است نه لزوماً حکم واقعی خدا و دین و این فهم و برداشت فقیهان اولاً برای ما حجیت و اعتبار شرعی، عقلی و عملی دارد و ثانیاً امکان اختلاف برداشت ها و

تفاوت و تعدّد فهم ها را فراهم می سازد و اختلاف فتا وای فقیهان در گذشته و حال، شاهد آن است.

راهکار کاهش خطای فهم

در همین ارتباط و برای رسیدن به وضعیت مطلوب و کاهش درصد خطا و اشتباه، هم در فهم اولیه حکم و موضوع و هم در مرحله تطبیق احکام بر موضوعات، دو راهکار از طرف صاحب نظران و اندیشمندان بزرگ، پیشنهاد شده:

1- **تخصصی شدن** رشته های مختلف و شاخه های متشتت و پراکنده فقهی و حقوقی و این که یک نفر در همه زمینه ها ورود پیدا نکرده و اظهار نظر نکند هر کسی در شاخه معینی تخصص پیدا کند و صاحب نظر شود.

2- **شورایی بودن**. یعنی همان متخصصان، در هر موردی پس از تبادل نظر کامل از طریق توافق یا اکثریت، یک نظر به عنوان نظر نهایی از جانب آنان اعلام گردد. زیرا **اولا** در غالب موارد، نظر جمع به واقع نزدیک تر از نظریک فرد است و **ثانیا** مردم متدین در مقام التزام و عمل به دین از آرامش و اطمینان بهتر و بیشتری بر خوردار خواهند بود. (استاد ارجمند آقای سید محمد رضا طباطبایی در نشریه "نامه جامعه" وابسته به جامعه الزهرا س در شماره های 8 تا 16 سال 1384 بحث نسبتا کامل و جامعی با نقل قول های متعدد از بزرگان و صاحب نظران حوزه، در ضرورت این دو رویکرد مطرح نموده و در این زمینه بسیار قابل استفاده و مراجعه است)

البته این راهکارها باید توسط بزرگان و برنامه ریزان حوزه ها و مراکز علمی و دینی پذیرفته و به کار گرفته شود و افراد غیر متخصص و دین داران عادی جامعه باید به صاحب نظران، عالمان و دانشمندان مراجعه کنند و از کسانی که به نظرشان جامع تر، دقیق تر، قابل اعتماد تر و واقع بین تراند تبعیت و تقلید کنند. نظیر مراجعه مردم به سایر متخصص ها و کار بلدها و صاحبان حرفه و مشاغل در دیگر امور عادی و عرفی زندگی خود که سر رشته و تخصص کافی و لازم در آنها را ندارند.

تابعیت احکام نسبت به موضوعاتشان

از سوی دیگر احکام شرعی، با اجزاء و قید و شرط هایی روی موضوع های خود رفته و بر این اساس، واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات و مباحاتی شکل گرفته و معرفی شده است. لازمه این مطلب آن است که هرگونه تغییری در اجزاء موضوع یا در شرایط و قیودش به وجود آید مثلا موانع و تعارضاتی که قبلا نبوده و بعدا ایجاد شده یا بوده و اکنون برطرف شده، می تواند به تغییر آن حکم منجر شود.

موضوع شناسی احکام در شرایط کنونی که مسایل سیاسی، اقتصادی، حقوقی، پزشکی، هنری، اجتماعی و... از گستردگی، پیچیدگی، ریزه کاری و ظرافت های فراوانی بر خور دار شده، حساسیت بی سابقه ای پیدا کرده و فقیه و اسلام شناس باید بدان اهتمام ویژه داشته باشد یا خود، موضوع شناس باشد یا از موضوع شناسان و دانشمندان و صاحب نظران در رشته های مختلف، مشاوره بگیرد و استفاده کند تا بتواند احکام الهی را که متناسب با نیازها و مقتضیات جدید باشد را بشناسد و بشناساند.

احيانا و در موارد لزوم، این متخصصان موضوع شناس در کنار آن فقیهان بتوانند آیین نامه هایی با ضمانت اجرایی متناسب، در جهت حسن اجرای احکام و پیشگیری از برخی سوءاستفاده های احتمالی یا متیقن، تنظیم کنند که در گذشته ها سابقه نداشته. این همان فقه پویا و اجتهاد جوابگوی نیازها در فرهنگ شیعه است که هیچ شرايطی بن بست نمی شناسد. در نهایت انعطاف پذیری است و جمود و سطحی نگری در باب فهم و معرفت دینی ندارد.

به تعبیر امام خمینی:

مساله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مساله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می طلبد مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. (صحیفه نور، ج 20، ص 170)

- احکام سه گانه شرعی

با قطع نظر از اختلاف نظر ها و اختلاف تعاریفی که صاحب نظران در تقسیم بندی احکام دینی و شرعی دارند و تأثیر چندانی در ماهیت و نتیجه بحث ندارد می توان احکام را با عناوین سه گانه اولیه، ثانویه و حکومتی تبیین کرد

اولیه، احکامی که در شرایط عادی و طبیعی باید به آنها عمل کرد.

ثانویه، احکامی اند که در شرایط اضطرار، اکراه، ضرر، عسر و حرج، تقیة و... آن حکم اولی را نتواند یا نباید عمل کند و باید تکلیف جدیدی را به کار بندد.

حال این ضرر و اکراه اگر در محدوده احکام و وظایف فردی و شخصی باشد نامش حکم ثانوی است و اگر در محدوده احکام و وظایف اجتماعی و کلان جامعه باشد احکام حکومتی نامیده می شود.

مرجع تشخیص دهنده در احکام ثانوی خود افراد و اشخاص اند و در احکام حکومتی، حاکم واجد شرایط است.

حاکم اگر دارای دست کم **سه شرط باشد** حکمش به عنوان حاکم شرع، نافذ است و لزوم تبعیت دارد:

1- فقاہت و اجتهاد. دین شناسی از روی تحقیق نه تقلید. باید در محدوده مورد ادعا، صاحب نظر و نظریه پرداز باشد.

2- عدالت و سلامت نفس. دنبال منافع شخصی و جناحی و صنفی خود نباشد.

3- مدیریت و توان اداره جامعه. که مستلزم شناخت درست دوست و دشمن و حساسیت های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داخلی و منطقه ای و بین المللی است.

البته در نظام جمهوری اسلامی شرایط پیش گفته باید از جانب خبرگان رهبری احراز شود و بر همان اساس رهبر و حاکم را تعیین کنند و تداوم آن شرایط، نیز توسط آنان پایش شود. در موارد لازم تذکر دهند و در صورت تخلف آشکار و از دست دادن شرایط، او را عزل کرده و دیگری را جایگزین کنند.

چنین حاکمی اگر در موردی حکم بدهد، نافذ و لازم الاتباع خواهد بود.

و اگر احیاناً فاقد این شرایط باشد و خبرگان هم نتوانند یا نخواهند به وظیفه خود عمل کنند، شرعاً نفوذ حکم و لزوم تبعیت نخواهد داشت و از ولایت ساقط است و افراد نباید از او تبعیت کنند.

ضرورت نظم و قانون و نفی هرج و مرج

مگر آن که عدم اطاعت و مخالفت با او، منتهی به هرج و مرج فراگیر و ادامه دار اجتماعی شود که در آن صورت، حتی از استبداد رضا خانی هم مطابق قاعده عقلی اهم و مهم و دفع افسد به فاسد باید تبعیت نمود.

- تعبیر بلند علی علیه السلام - لا بد للناس من امیر برّ او فاجر - (نهج البلاغه صبحی الصالح، 1387، خطبه 40) برای پیشگیری از هرج و مرج، جامعه به حاکم چه درستکار باشد و چه بد کردار، نیاز دارد.

حضرت در جایی دیگر همین رهنمود عقلانی را تأکید نموده و فرموده:

اسد حطوم خیر من سلطان ظلوم و سلطان ظلوم خیر من فتن تدوم (بحار الانوار، ج-72، ص-360) شیر درنده ای در میان مردم بیفتد و آنها را بدرد و پاره پاره کند بهتر و کم ضررتر است از یک حاکم و سلطان ستمگر بر جان و مال و دین مردم و چنین سلطان ستمگری بهتر و کم ضررتر است از هرج و مرج و فتنه های مستمر. که به قول معروف سنگ روی سنگ بند نشود.

البته وظیفه نهی از منکر با حفظ و رعایت مراتب و شرایط شرعی و عقلی و زمینه سازی برای دفع ظلم و مفاسد و بی عدالتی ها، بحث مهم و اساسی است که باید در جای خود بدان پرداخته شود.

بر اساس آنچه گذشت در احکام شرعی مربوط به خانواده و حقوق زن و مناسبات و ارتباط ها، حکومت دینی واجد شرایط، دست باز دارد تا مقتضیات زمانی و مکانی و ضرورت ها و موارد عسر و حرج را در نظر بگیرد و احکام متناسب و به روز برای اجرا به سطوح و لایه های مختلف حکومتی و جامعه ابلاغ کند و جلو سوءاستفاده های احتمالی یا متیقن از برخی احکام را بگیرد.

نهایت انعطاف پذیری و منطقی و عقلانی بودن احکام شرعی، با موضوع شناسی صحیح در احکام اولیه و نیز کاربرد احکام ثانوی و حکومتی، تحقق و عینیت می یابد.

- مصالح و مفاسد احکام دینی

شاید بتوان ادعا کرد که در برخی از واجبات و مستحبات شرعی، ضرر هایی هم وجود دارد ولی مصالح و خوبی های بیشتر و فراوان تر، سبب وجوب یا استحباب آنها شده و نیز در برخی محرمات و مکروهات شرعی نیز فواید و خوبی هایی هم باشد ولی مفاسد و بدی های بیشتر، سبب حرمت یا کراهت آنها می شود. نباید تصور شود که امر واجب هیچگونه ضرر و بدی ندارد یا امر حرام دارای هیچگونه خیر و خوبی نیست.

نگاه کلان و دیدن مجموعه مصالح و مفاسد است که شارع مقدس را به تصمیم گیری و تعیین مرز بندی احکام می رساند. بر این اساس اگر در واجبات، ضرر و آسیب هایی یا در محرمات، خیر و خوبی های هم کشف شود و توسط دانشمندان، روانشناسان و دیگر صاحب نظران اظهار گردد نباید ما را در بن بست قضاوت و داوری قرار دهد. احکام شرعی به منزله داروهای است که درمان کننده امراض مختلف اخلاقی و معنوی انسان هاست. مطابق روایتی از امام علی ع ، پیامبر ص طبیب دوره گردی معرفی شده که بیماران خود را می یابد و درمان می نماید:

«طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمَى وَ آذَانٍ صُمٍ وَ أَلْسَنَةٍ بُكْمٍ».

(نهج البلاغه، خطبه 108)

پیامبر طبیبی است که با مهارت در میان مردم می گردد، داروها و مرهم های شفابخش خویش را فراهم ساخته و ابزار درمان خود را آماده کرده تا هر جا دل های کور باطن و گوش های ناشنوا و زبان های گنگ را بدان نیازی باشد مداوا کند.

روشن است که دارو در کنار درمان، ممکن است عوارض جانبی هم داشته باشد اما مصلحت درمان به اندازه ای قوی هست که مصرف آن را لازم و ضروری کند. شارع مقدس هم بنای اعجاز نداشته و ندارد و بر اساس ملاک و معیارهای عرفی و متعارف، احکام را بیان نموده.

از باب مثال، ازدواج موقت در کنار منافع آن برای گروه های مختلف اجتماعی که سبب تشریع و تجویز آن شده چه بسا ضررهایی هم دارد از قبیل سؤاستفاده ها و هوسرانی ها و...

نیز تعدّد زوجات که منافعش برای زنان بیوه و فرزندان آنان و نیز رفع نیازهای برخی مردان در شرایط خاص، سبب تشریع و تجویز آن شده در عین حال چه بسا زمینه سؤاستفاده ها و احیاناً تشکیل حرمسراها و بی عدالتی ها و عقده گشایی ها هم بشود.

نیز حجاب و پوشش که منافعش نظیر تعدیل و مدیریت غریزه جنسی و نیز حفظ ارزش و احترام به زن، استحکام پیوند های خانوادگی و نیز استواری اجتماع و پرهیز از هیجانات جنسی و تمرکز بر کار و تحصیل و... سبب وجوب آن شده ولی محدود و محروم شدن زن از برخی آزادی ها و مزایا و احیاناً سؤاستفاده از چادر و پوشش هم وجود داشته و دارد.

نیز مسأله طلاق که در کنار علل جواز و ای چه بسا وجوب آن در مواقعی، آسیب ها و ضررهای مختلفی هم دارد برای خانواده ها و هر کدام از زوجین و به ویژه برای فرزندان طلاق.

نیز دوستی با جنس مخالف که به خاطر تشدید احتمالی در گیری های خانوادگی و برقراری رابطه جنسی پیشرفته و ابتلا به بیماری های مقاربتی، ابتلا به اختلالات هیجانی و عاطفی، حسادت های پنهان و آشکار، پنهان کردن هویت واقعی، احیاناً گرایش به الکل و مواد مخدر، کاهش عزت نفس، افسردگی در رابطه های عاشقانه، خشونت های فیزیکی و اجبار به اعمال خلاف، محدود و ممنوع و حرام شده اما ای چه بسا روان شناسان و مشاورانی تو صیه و تجویز کنند به خاطر تقویت اعتماد به نفس، بر آورده شدن مقطعی نیازهای عاطفی و احساسی، رسیدن به نوعی محبوبیت و قدرت اجتماعی، احساس مثبت دختران در داشتن نوعی جذابیت و تصور ختم این دوستی ها به ازدواج.

وموارد دیگری از این قبیل که دین شناس باید تمام مقتضیات و نیازهای جدید و تغییر و تفاوت های احتمالی موضوعی احکام را در نظر بگیرد و با استفاده از احکام ثانویه و احکام حکومتی نظر درست دین را در هر مورد بفهمد و بیان نماید و این مقتضای فقه پویا و اجتهاد شیعی است. اختلاف و تغییر فتاوا و نظرات فقهی فقیهان و صاحب نظران که در این اواخر و

پس از حاکمیت دینی سرعت گرفته و دست کم نمود بیشتری یافته، نشانه چنین پتانسیل و ظرفیتی است.

- مباح اقتضایی

آخرین نکته که تأکیدی است بر مطالب پیش گفته ولی با تعبیر و اصطلاحی دیگر، مطلبی است از شهید مطهری به نقل از عالمان اصولی و فقهی تحت عنوان مباح اقتضایی و لا اقتضایی که اشاره می‌شود:

برخی از مباحات شرعی اقتضاء وجوب یا حرمت داشته اما به خاطر مصالح و مفاسد قوی تر و بیشتر یا همان قاعده اهم و مهم، واجب یا حرام نشده مثلاً عدم وجوب پوشش صورت و دست زنان از نامحرم، نه از آن جهت است که اقتضاء تحریک جنسی ندارد اتفاقاً صورت، مرکز زیبایی های زن است اما از آنجا که وجوب پوشش آن، موجب سختی های نا متعارف و مانع فعالیت عادی زن می‌شود واجب نشده می‌توان گفت لزوم و وجوب پوشش صورت و دستها، مرز محبوسیت و عدم محبوسیت زن است و مفهوم حجاب با اضافه یا حذف کردن این قسمت، کاملاً عوض می‌شود اقتضاء وجوب داشته ولی واجب نشده.

چنان که طلاق هم اقتضاء حرمت داشته و بدترین و منفورترین حلال های شرعی و دینی شمرده شده ولی حرام نشده چرا که بناء از دواج نباید بر اجبار و الزام باشد زن به شکل یک محبوب باید در خانه باشد نه به اجبار. وقتی علاقه، به خصوص از جانب شوهر نباشد زیر بنای کانون خانوادگی از میان رفته چرا که سر رشته قوام و استحکام خانوادگی در جانب مرد است. زن بیش از محبوب داشتن به محبوب بودن اهمیت می دهد.

براین اساس اگر مباحی، اقتضاء وجوب یا حرمت داشت، می‌شود مباح اقتضایی و اگر نداشت و دو طرف آن مساوی بود می‌شود لا اقتضایی مانند خوابیدن در روز، آب خوردن، پنیر خوردن یا برخی غذاهای خاص و... (بر گرفته از کتاب مسأله حجاب، استاد مطهری، ص 190 به بعد)

و این مسأله نشان اهمیت و اهتمامی است که شارع مقدس به مصالح و مفاسد جدید و نو به نو و به روز بودن و مطابق نیازها و مقتضیات زمانی و مکانی بودن معارف و احکام دینی داشته و دارد.

با توجه به آنچه گذشت، در هیچ بخشی از بخش های دین، سطحی نگری و قشری گری و به تعبیر امام خمینی تحجر و کهنه اندیشی وجود ندارد (ولایت فقیه، ص 144) و رسالت عالمان و اندیشمندان دینی، همپای رسالت پیامبران و انبیای الهی، در کنار پالایش و زدودن خرافات و تحریفات و رویکرد های ضد عقلی و ضد علمی، به روز رسانی و فهم و تشخیص صحیح و بیان احکام و معارف دین اسلام و فرهنگ توحیدی آن است.

رویکرد دفاع و توجیه برخی فتاوا و برداشت های دینی و معرفتی و فقهی نا عادلانه به ویژه در زمینه حقوق زن و خانواده، با تکلف های فراوان و احیاناً مخالف و معارض با داده ها و یافته های قطعی یا اطمینان بخش علمی و عقلی، نه تنها ضرورتی ندارد بلکه گاهی مضر است و با روح اجتهاد پویا و نگاه عقل گرایانه فقهی و معرفتی شیعه در تعارض جدی است.

حسن ختام این نوشته نخست توصیه به مطالعه کتاب ارزشمند و فاخر (منزلت عقل در هندسه معرفت دینی) از فقیه و عالم وارسته و فرهیخته حضرت آیه ا... جوادی آملی است در تبیین و توضیح تفکر معرفتی و اجتهادی اهل بیت علیهم السلام به ویژه برای حوزویان و دانشگاهیان که بسیار مغتنم، راهگشا و قابل توجه و دقت است و در حقیقت نقشی را که علم و عقل می توانند در تغییر احکام شرعی و فقهی البته در موارد لزوم، داشته باشند را به خوبی تبیین نموده

و دوم توصیه به مطالعه مطالبی از استاد شهید مطهری در تأیید مباحث پیش گفته است که آنهم بسیار قابل تأمل و راهگشاست و در پی می آید
لزوم شناخت شرایط زمان توسط مجتهدین

اینجا آن جایی است که واقعاً بر فقها و مجتهدین واجب می شود که شرایط ...

زمان خودشان را بشناسند، یعنی اهم و مهم ها را در زمانهای مختلف بشناسند. اگر بشناسند، بسیاری از مشکلاتی که امروز طرح می شود و واقعاً به صورت يك موضوع مشکل و يك بن بست وجود دارد از میان می رود. این، يك راه است در انطباق اسلام با مقتضیات زمان: تغییر قانون اسلامی، اما تغییری که نسخ نیست، تغییری که خود اسلام اجازه داده است. خودش وضع قوانین خود را به گونه ای قرار داده است که بالنتیجه در شرایط مختلف، زمان های مختلف، مکان های مختلف فرق می کند. حتی خوردن شراب؛

چقدر در اسلام روی این حرام تأکید شده؟! این دیگر قابل بحث نیست. ولی واقعاً اگر در جایی حفظ جانی موقوف به آن بود- که تشخیص آن هم با پزشکان است و با فقها نیست- و پزشکی گفت حفظ این جان محترم و این مسلمان- غیر مسلمان را که اسلام می‌گوید او به شریعت و قانون خودش عمل می‌کند- منحصرأ موقوف به این است که مشروب بخورد، [فقها] می‌گویند بخورد، چرا؟ چون از نظر اسلام حفظ جان او از نخوردن مشروب مهمتر است

[حال] مسئله پزشکی نباشد: اگر کسی در شرایطی قرار گرفته که دارد از تشنگی از میان می‌رود و باید مایعی- به هر شکلی که می‌خواهد باشد- به او برسد و

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 21، ص: 293

مایع منحصر هم که جانش را نجات می‌دهد مشروب است؛ چه باید بکند؟ آیا مقدسی‌اش گل کند و بگوید: من می‌میرم و مشروب نمی‌خورم؟ یا باید بخورد؟ اگر مشروب نخورد و بمیرد، در قتل خودش کمک کرده است. در این زمینه در موارد مختلف، مثال بسیار زیاد داریم. این یکی از راههای انطباق اسلام با مقتضیات زمان فلسفه احکام

این مطلب يك ریشه دیگری دارد که وقتی آن ریشه را بدانیم دستمان بازتر می‌شود و آن این است که قوانین اسلامی به اصطلاح امروز در عین اینکه آسمانی است، زمینی است یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است، به این معنا که جنبه مرموز و صد درصد مخفی و رمزی ندارد که بگوید: حکم خدا به این حرفها بستگی ندارد، خدا قانونی وضع کرده و خودش از رمزش آگاه است. اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که هرچه قانون من وضع کرده‌ام بر اساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است یا به روح شما، به اخلاق شما، به روابط اجتماعی شما، به همین مسائل مربوط است؛ یعنی يك امور به اصطلاح مرموزی که عقل بشر هیچ به آن راه نداشته باشد نیست

ما می‌بینیم قرآن اشاره می‌کند به مصالح و مفاسدی که در احکامش هست، و بعلاوه [این امر] جزو ضروریات اسلام است. شیخ صدوق کتابی از احادیث تألیف کرده به نام علل الشرائع یعنی فلسفه‌های احکام و در آن، احادیثی را که در آنها اشاره‌ای به

فلسفه‌های احکام هست جمع کرده است. نشان می‌دهد که از صدر اسلام، خود پیغمبر و ائمه، فلسفه‌ها برای احکام بیان می‌کردند و جزو ضروریات شیعه و اکثریت اهل تسنن- و شاید باید گفت به اتفاق اهل تسنن- این است که می‌گویند احکام بر مبنای مصالح و مفسد نفس الامریه است [یعنی] بر مبنای مصالح و مفسد واقعی است، و به همین دلیل در سیستم قانونگذاری اسلام راهی برای عقل باز شده است؛ یعنی همین که جعل احکام بر اساس مصالح و مفسد واقعی و نفس الامری است، وسیله شده که در اصل سیستم قانونگذاری راه برای عقل وجود داشته باشد. آنگاه عقل می‌گوید خود اسلام گفته احکام من مافوق عقل نیست و عقلانی است، پس خودش این مطلب را قبول کرده است. بنابراین اگر در يك جا

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 21، ص: 294

حکمی را به‌طور عام ذکر کرد بر مبنای فلسفه‌ای و ما آن فلسفه را کشف کردیم و بعد دیدیم مواردی هست که آن فلسفه استثنا می‌خورد ولو اینکه در متن اسلام استثنایش نیامده است، عقل حق دارد خودش این استثنا را بیان کند. می‌گوید اگر هم در اسلام نیامده، به ما نرسیده، این استثنا در اسلام وجود داشته. در قرآن نیست؛ همه چیز که در قرآن نیست. در سنت و حدیث هم نیست؛ همه چیز که در سنت و حدیث نیست. ما آنقدر احادیث داشته‌ایم که از میان رفته که الی ماشاء الله! عقل در موارد زیادی می‌تواند در احکام دخالت کند، به این معنا که يك عامی را تخصیص بزند، يك مطلق را مقید کند و حتی در جایی حکمی را وضع کند که وضعش به معنی کشف است؛ یعنی ممکن است در يك مورد بالخصوص اصلاً از اسلام دستوری به ما نرسیده باشد ولی عقل چون به سیستم قانونگذاری اسلام آشناست می‌داند که نظر اسلام در اینجا این است، فوراً حکم را کشف می‌کند و مثلاً می‌گوید این حرام است. می‌گوییم: از کجا می‌گویی؟ آیا در قرآن آمده؟ می‌گوید: نه. در حدیث و سنت آمده؟ نه. از کجا می‌گویی؟ می‌گوید: من می‌توانم نظر اسلام را در این مورد کشف کنم

مثال عرض می‌کنم: ما در اسلام دستوری برای استعمال دخانیات نداریم، نه دستور مثبت و نه دستور منفی. نه به ما گفته‌اند استعمال دخانیات حلال است و نه گفته‌اند حرام است. اصلاً آن وقت دخانیاتی نبوده. در اینجا اگر عقل «1» و علم برای استعمال

دخانیات ضررهای مهمی کشف کردند «2»، مثلاً اگر کشف شود و علم ثابت کند که استعمال دخانیات واقعاً ضرر و زیان دارد، اساساً عمر آدم را کم می‌کند، يك ضایعه ایجاد می‌کند- چون می‌دانیم ضایعه ایجاد کردن را دیگر اسلام اجازه نمی‌دهد- مثلاً در ریه واقعاً ضایعه ایجاد می‌کند، تا چه رسد به اینکه ثابت بشود که مثلاً منشأ سرطان هم هست؛ اگر این مفسده در اینجا کشف شود، مجتهد به حکم آشنایی‌ای که با سیستم قانونگذاری اسلام دارد و می‌داند هر جا که يك ضرر مهم،

مقصود علم است. عقل که می‌گویند، مقصود نه عقلی است که مستقل از علم (1) باشد، بلکه آنچه که برای عقل انسان یقین‌آور باشد

چون ضرر تا ضرر هم فرق می‌کند. بعضی ضررها جزئی است که در (2) سیستم قانونگذاری اسلام برای اینکه زیاد محدودیت ایجاد نکرده باشد، در موارد جزئی فوراً تحریم نمی‌کند، مثلاً می‌گوید مکروه است. اما بعضی ضررها کلی است

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 21، ص: 295

يك ضرر قابل توجه برای جسم وجود داشته باشد اسلام آن را اجازه نمی‌دهد، به حکم عقل فتوا می‌دهد: حرام است

اینجاست که می‌گویند: كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ. این کلام فقهاست. فقها آنجا که گفته‌اند: كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ چنین مواردی را گفته‌اند؛ یعنی هر جا که عقل يك مصلحت ملزمی را کشف کند، ما می‌دانیم که شرع هم حکم هماهنگ با آن دارد و هر جا که عقل يك مفسده ملزمی را کشف کند، ما می‌فهمیم که شرع هم در اینجا هماهنگ است ولو اساساً در قرآن و حدیث و کلمات علما يك کلمه در این زمینه نیامده باشد. و به همین دلیل ممکن است عقل يك مصلحت ملزم یا يك مفسده ملزمی را در موردی کشف کند که این مصلحت ملزم یا مفسده ملزم با حکمی که اسلام بیان کرده تزامم پیدا کند؛ یعنی حکمی که اسلام بیان نکرده ولی عقل کشف کرده، با حکمی که اسلام بیان کرده تزامم پیدا کند و آنچه که اسلام بیان نکرده مهمتر باشد از آنچه که بیان کرده است (یعنی آنچه که عقل از اسلام کشف کرده مهمتر باشد از آنچه که اسلام بیان کرده است) اینجا حکم عقل می‌آید آن حکم بیان شده شرع را محدود می‌کند، و اینجاست که‌ای

بسا که يك مجتهد می‌تواند يك حلال منصوص شرعی را به خاطر مفسده‌ای که عقلش کشف کرده تحریم کند یا حتی يك واجب را تحریم کند یا يك حرام را به حکم مصلحت لازمتری که فقط عقلش آن را کشف کرده واجب کند و امثال اینها

این هم باز چیزی نیست که مجتهد از خودش اختراع کرده باشد، راهی است که خود اسلام جلو پای مجتهد گذاشته. مجتهدین در عصر اسلام، کار انبیای امت را می‌کنند یعنی باید بکنند؛ باید کار انبیای امت را در اعصار قبل از اسلام بکنند. حتی انبیای قبل هم که احکام را ناسخ و منسوخ می‌کردند، واقع ناسخ و منسوخ آنها هم از همین قبیل بوده ولی به این شکل نبوده، بلکه علما معتقدند همه ناسخ و منسوخ‌ها هم روحش به چنین چیزهایی برمی‌گردد ولی اسم این دیگر «نسخ» نیست

بنابر این مبتنی بودن احکام اسلامی بر يك سلسله مصالح و مفاسد به اصطلاح زمینی (یعنی مربوط به انسان که در دسترس کشف عقل و علم بشر است) از يك طرف، و سیستم قانونگذاری اسلام که به نحو قضایای حقیقیه است (یعنی حکم را روی عناوین کلیه برده است نه روی افراد) از طرف دیگر، ایندو امکان زیادی به مجتهد می‌دهد که به حکم خود اسلام در شرایط مختلف زمانی و مکانی، فتوای

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 21، ص: 296

مختلف بدهد و در واقع کشف کند که چیزی در يك زمان حلال است در يك زمان حرام، در يك زمان واجب است در زمان دیگر مستحب، يك زمان چنین است يك زمان چنان

با این مطلب که الآن عرض کردم، ممکن است شما بفهمید که چرا اخبار ما متعارض است. مثالی عرض می‌کنم که آن را از عالم بزرگ مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی- که در مشهد بود- دارم و لذا ذکر خیری هم از این مرد بزرگ می‌کنم. او خیلی شدید به این حرف معتقد بود

مثلاً شما می‌بینید که از امام سؤال می‌کنند که زیارت امام حسین چطور است؟

می‌گوید: مستحب است. از يك امام دیگر یا از همان امام در زمان دیگر همین سؤال را کرده‌اند؛ یا گفته واجب است و یا به عبارتی گفته که مفهوم وجوب داشته [مثلاً گفته است:] حتماً باید چنین کنید، مبادا ترك کنید. باز ممکن است يك وقت دیگری سؤال

کرده باشند؛ اساساً بی تفاوتی نشان داده باشد [و مثلاً فرموده باشد: حالا ضرورتی ندارد، می‌خواهی برو، می‌خواهی نرو]

يك آدم ساده می‌گوید: جوابهای متناقض داده‌اند! يك جا حتی گفته‌اند رفتنش واجب است، يك جا گفته‌اند مستحب مؤکد است و يك جا مطلب را به صورت يك مستحب بیان کرده‌اند

ولی این تعارض نیست. اینها در شرایط مختلف بیان شده است. گاهی در يك شرایط عادی بوده. بدیهی است که خود زیارت قبر پیغمبر و امام و حتی همه اولیا و انبیا از باب اینکه خاطره آنها را تجدید می‌کند، يك عامل تربیتی است و فی حد ذاته يك مستحب است. ولی همین مستحب يك وقت حرام می‌شود، يك وقت واجب. مثلاً در شرایط زمان متوکل قرار می‌گیرید که سختگیری بسیار شدید است، توطئه است که رسم زیارت امام حسین بایدور بیفتد. اینجا ائمه تشخیص می‌دهند که باید با این طرز کار مبارزه کرد، و يك مسئله جدید پیش می‌آید: مبارزه با طرح خلیفه وقت. در اینجا دستور می‌دهند: واجب است، واقعاً هم واجب بوده ... 1

[ظاهراً چند دقیقه آخر بیانات استاد روی نوار ضبط نشده است] (1)

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 21، ص: 297

مقام عقل در استنباط احکام اسلامی

بحث ما در جلسه پیش منتهی شد به اینجا که قوانین اسلامی با تغییرات و تحولات زمان چگونه می‌تواند هماهنگی داشته باشد، تا چه رسد به مسئله راهنمایی [زمان]. قانون اسلامی طبق خصلت ذاتی خودش ثابت و لایتغیر است و زمان و مقتضیات زمان، متغیر و متحول. چگونه می‌تواند این امر ثابت و لایتغیر با آن امر متغیر و متحول هماهنگی و انطباق داشته باشد؟

گفتیم که بحث ما در دو قسمت است: یکی راجع به قوانین اسلامی که می‌گوییم لایتغیر است، و دیگر راجع به زمان که گفته می‌شود متغیر است. و آیا آن که می‌گویند لایتغیر است، یعنی به هیچ معنا تغییرپذیر نیست؟ و آن چیزی هم که می‌گویند متغیر است آیا صد در صد متغیر است؟ یا نه، در آنچه که می‌گوییم متغیر نیست عناصر متغیری

وجود دارد و در آن چیزی هم که می‌گوییم متغیر است عناصری لایتغیر وجود دارد و به همین دلیل است که ایندو می‌توانند با یکدیگر هماهنگی داشته باشند

بحث ما راجع به قوانین اسلام بود. قدر مسلم آنچه که در قوانین اسلام امکان ندارد، تغییر به معنی نسخ است؛ یعنی اسلام قانونی را وضع کند و بعد این قانون بلامورد بماند، به این معنا که وضع زمان آنچنان تغییر کند که اجباراً این قانون باید

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 21، ص: 298

نسخ بشود. آنچه که اسلام نمی‌پذیرد این است که قانونش نسخ بشود. ولی تغییر اعم از نسخ است. نوعی بلکه انواعی تغییر هست که در متن خود قانون اسلام پیش بینی شده است؛ خودش دستور داده و به تعبیر دیگر به‌طور خودکار خود قانون متغیر می‌شود، نه اینکه نیازی داشته باشد که قانون دیگری بیاید جای آن را بگیرد. این امر غیر از مسئله نسخ است و در سیستم قانونگذاری اسلام چنین چیزی هست

چنین عنصر و بلکه عناصری وجود دارد که به موجب آنها خود قانون در داخل خودش تغییر می‌کند بدون اینکه نیازی به نسخ وجود داشته باشد و در واقع خودش، خودش را عوض می‌کند و تغییر می‌دهد. برای این موضوع روی چند مطلب تکیه کردیم که تکرار نمی‌کنیم. چون می‌خواهیم بحثی را که آقای مهندس کتیرایی عنوان کردند مطرح کنیم، ناچار اشاره‌ای به سخن گذشته می‌کنیم

عقل یکی از مبادی استنباط احکام

عرض کردیم یکی از جهات این است که اسلام در اساس قانونگذاری، روی عقل تکیه کرده است؛ یعنی عقل را به عنوان يك اصل و به عنوان يك مبدأ برای قانون به رسمیت شناخته است و لهذا شما می‌بینید فقهای ما این مطلب را به‌طور قطع قبول کرده‌اند، یعنی مسئله‌ای است مورد اجماع و اتفاق. وقتی که پرسیده می‌شود مبادی استنباط احکام چیست؟ می‌گویند چهار چیز است: کتاب (قرآن)، سنت (قول و عمل پیغمبر و یا ائمه اطهار که آن هم باز از سنت پیغمبر کشف می‌کند)، اجماع (اگر در جایی از کتاب و سنت چیزی نبود، ما به دلیل اجماع کشف می‌کنیم) و عقل. و این خیلی عجیب به نظر می‌رسد که در دینی در مبادی استنباط، عقل را در ردیف کتاب آسمانی قرار بدهند، بگویند این مبادی چهار چیز است و یکی از آنها عقل است. این اولاً متضمن این مطلب

است که آن دین به تضادی میان عقل و کتاب آسمانی و سنت معتقد نیست، و اگر معتقد به این تضاد بود محال بود که آن را در عرض این قرار بدهد، بلکه آن طوری رفتار می‌کرد که در بعضی ادیان دیگر هست که می‌گویند: دین فوق عقل است و عقل حق مداخله در مسائل دینی را ندارد. از آنجا که تضادی میان عقل و آنچه که خود دارند احساس می‌کنند، ناچار می‌گویند عقل حق مداخله ندارد

اینکه فقه اسلامی عقل را به عنوان يك مبدأ برای استنباط می‌شناسد، چیزی

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 21، ص: 299

است که راه را باز کرده است. چگونه راه را باز می‌کند؟ ریشه‌اش این است که می‌گویند: احکام اسلامی، احکامی است زمینی یعنی مربوط به مصالح بشریت تعبیر فقها این است که احکام، تابع مصالح و مفاسد واقعی است؛ یعنی واجبه تابع مصلحت‌های ملزمه برای بشر است و حرامها تابع مفسده‌های ملزمه. اگر اسلام چیزی را گفته واجب است به این دلیل است که يك مصلحت ملزمه‌ای در کار بوده، و اگر چیزی را گفته حرام است به دلیل يك مفسده بسیار مهمی است. فقها می‌گویند آن مصلحتها و مفسده‌ها به منزله علل احکامند

حال اگر در جایی ما بدون آنکه در قرآن یا سنت چیزی داشته باشیم، به حکم عقل مصلحت یا مفسده‌ای را کشف کنیم، به حکم آن آشنایی که با روح اسلام داریم- که اگر مصلحت مهمی باشد اسلام از آن صرف نظر نمی‌کند و اگر مفسده مهمی باشد اسلام اجازه نمی‌دهد- فوراً به حکم عقل، حکم شرع را کشف می‌کنیم. اسلام دینی است که اعلام کرده: ما از مصلحتها و مفسده‌های مهم نمی‌گذریم. امروز عقل ما «1» مصلحت را کشف کرده، پس لزومی ندارد که در قرآن و سنت دلیلی داشته باشیم

اینجا حتماً شما باید بر اساس فتوا بدهید. عقل این مفسده را کشف کرده، حتماً باید بر این اساس فتوا بدهی. پس چون احکام تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند و این مصالح و مفاسد هم غالباً در دسترس ادراک عقل بشر است، پس عقل بشر هم می‌تواند خودش قانون اسلام را کشف کند. اگر بگویید: چنانچه اسلام چنین چیزی می‌خواست خودش می‌گفت، می‌گوییم: چه می‌دانی؟ شاید گفته و به ما نرسیده و لزومی هم ندارد که گفته باشد. وقتی که همین قدر به ما گفته عقل خودش يك حجت است؛ خداوند دو حجت

دارد: حجت ظاهری و حجت باطنی؛ حجت ظاهری پیغمبرانند که عقل خارجی هستند و حجت باطنی عقل است که پیغمبر درونی است، همین برای ما کافی است. این همان چیزی است که خود اسلام گفته است

به دنبال این مطلب مسئله دیگری پیدا می‌شود که فقها آن را طرح کرده‌اند و آن اینکه: شما که اینقدر برای عقل شخصیت و استقلال قائل شدید، اگر در جایی کتاب

که البته علم هم (یعنی علمی که کشف می‌کند) عقل است. هرچه علم کشف (1) می‌کند برای عقل انسان هم روشن می‌شود

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 21، ص: 300

و سنت به‌طور صریح و قاطع دستوری داد و عقل به‌طور صریح و قاطع ضد آن را گفت، چه می‌کنید؟ جواب می‌دهند که این فقط «اگر» است، شما نشان بدهید کجا چنین چیزی هست. بله، يك وقت هست که ظاهر قرآن و سنت- نه نصّ قاطع آنها- مطلبی را می‌گوید و عقل به‌طور قاطع بر ضدش می‌گوید. ولی ظاهر قرآن غیر از نصّ قرآن است. خود حکم عقل، دلیل بر این است که آن ظاهر مقصود نیست. ما از ظاهر قرآن و سنت به حکم دلیل قاطع عقل دست برمی‌داریم. این، تعارض قرآن و عقل نیست. گاهی نصّ قرآن یا نصّ سنت است و يك دلیل ظنی عقلی، يك تخمین عقلی، يك حدس عقلی؛ شما آن را معارض قرار می‌دهید. می‌گویند تخمین و ظنّ و گمان، نه؛ آنجایی که حکم عقل به مرحله قطعی رسیده باشد. اما اینکه بگویید جایی را پیدا کنیم که قرآن یا سنت به‌طور قاطع- که هیچ‌گونه هم تأویل پذیر نیست- چیزی را گفته است و عقل به‌طور قاطع بر ضدش می‌گوید، این فقط يك «اگر» است که وقوع ندارد. شما بیایید مثالش را به ما نشان بدهید. این مسئله هم به همین شکلی که عرض می‌کنم در کتب فقها مطرح شده است و فقها تا این حد پیشروی کرده و جلو رفته‌اند

بنابراین اگر در جایی مقتضیات زمان عوض شد به طوری که برای علم و عقل صد درصد ثابت شد که مصلحت این‌طور تغییر کرده، [فقها] می‌گویند معنایش این است که زیربنای حکم تغییر کرده. وقتی زیربنای حکم تغییر کرد، خود اسلام [تغییر حکم را] اجازه می‌دهد. ما در اسلام نداریم که گفته باشد يك چیزی برای ابد روبناست یا برای ابد

زیربناست و عقل بگوید اینجا زیربنا تغییر کرد. اگر دارید، مثالش را ذکر کنید، ببینیم چه مشکلی است تا آن را حل کنیم.

پس عقل عاملی است که مناطات احکام را- البته نه در همه جا بلکه در مواردی- کشف می‌کند. در مواردی به ملاکات احکام پی می‌برد و علل احکام را کشف می‌کند، و آن علل گاهی تغییر پیدا می‌کنند. اینجا به این منشأ و مبدأ تشریع اجازه داده می‌شود که کار خودش را انجام بدهد که در واقع کار جدایی نکرده، روح اسلام را کشف می‌کند. این هم که گفته‌اند: **كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمٌ بِهِ الشَّرْعُ**- که يك قاعده قدیمی است و مال امروز نیست که بگوییم تازه این مسئله مطرح شده- منظورشان همین است. واقعاً اگر در جایی به‌طور قاطع ملاکی کشف بشود، شرع هم

مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 21، ص: 301

هماهنگی دارد؛ یعنی از اینجا باید کشف کنید که شرع هم همین است. از آن طرف هم که گفته‌اند: **كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمٌ بِهِ الْعَقْلُ**، مقصودشان این است که اگر در جایی شرع به‌طور قاطع حکمی کرد، از باب اینکه می‌دانیم در اسلام سخنی به گزاف گفته نمی‌شود، عقل به‌طور اجمال می‌گوید: اینجا يك ملاکی وجود دارد؛ گرچه من هنوز تشخیص نداده‌ام ولی وجود دارد، بی منطق نیست. بعد از آشنایی عقل به اینکه اسلام بدون ملاک و مناط و منطق حرفی نمی‌زند، همین قدر که شرع چیزی گفت، عقل هم اجمالاً می‌گوید اینجا يك منطقی وجود دارد، حال اگر من هنوز کشف نکرده‌ام باید تأمل و دقت کنم.

این یکی از چیزهایی است که [تکلیف] فقیه را با مقتضیات متغیر [مشخص می‌کند] و آنجا که مصالح بشریت تغییر می‌کند و چیزی را ایجاب می‌نماید، دست فقیه را باز می‌کند.